

۱۴۵۶

۱۴۵۹

۱۸۱۷۴

ماہیچ قم

قاسم

محمد تقی بیگ قمی

عبدالحسین تفرسی

۱۲۹۵

ماہیچ قم

محمد تقی بیگ قمی

۱۲۹۵

۱۴۵۶

۱۴۵۹

۱۸۱۷۴

ماتریج قم

فارس

محمدرقی بیست قمی

۱۱

ماتریج قم

محمدرقی بیست قمی

۱۲۹۵



۳۴۵۶

۱۸۱۷۴



۱۴۵۹





بدایت تاریخ ولایان ششم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي خلق الاشياء من العدم الذي علم بالقلم وعلم
الانسان بالعلم والصلوة والسلام على اشرف اولاد الادم
الصالحين والاول الملقب بنبي الخاتم وعلى آله الكرام البشيرة بن
عمه قال الكفرة والفحشاء وليث القور وعلى امام الاشرار السجان
وبعد چون رای پضا ضیای امنای دولت قاهره وولایای سلطنت
بر تالیف و تصنیف کتب مرات البلدان فی احوالات بلاد
الایران صانها الله عن احوادث و شجایان متراکه بود که در شهر

بصری و پسر ابراهیل ولایت باشد احوالات آنولاست را
بقدر قوه و دانش خود بنکار د و تمام این عمل را در دارالایمان ششم
بنده کان قوی شوکت و شان ساله دو دمان مصطفوی خلا
ساله مر قنوی مقرب انخافان مؤمن السلطان میرزا مهدی
حکمران این ولایت خواسته و بنده کان شوکت از معظم الیه انجام
انچه دست را از این جا که جان را خواسته و بعد از این که از
تبار سوابق نعمت ایشان که در رک و پوست این بنده جای
متقبل انچه منت شد امید که صاحبان بصیرت علم او
و تواریخ بر اسلوب نامرغوب آن کشته نگذرد و اگر خطائی شده

بعضی که می خود پویشند و این کتاب را در جزو تواریخ قلم گشای تازه
 قرار دهند و این کتاب مثلست بر مقدمه و چند باب مقدمه در اول
 هوای ششم و آب انجا و حاصل ارتفاعات و هوای اینولایت
 که میر است کبر می معتدل حصادت جو و در اول جزایر است
 و کل و ریاضین در اول شورش کشته می شود حاصل باغات اغلب انار و پاپا
 و صیفی خربزه و هندوانه و جوزق کرکچک و میوه های آن قوت و کوه
 و زرد آلود و خیار زرد دارد و آب انجا از رودخانه انار بار است که از کوه
 بخجاری برنجین زد که با سر چشمه زاینده رود صفحان رکنیت کوه سار است
 بر ولایت کلیایکان و کمره عبور کرده شهر قسم می رسد و از قلم گشته از حجاز

قمر و جود نموده در پل دلاک که چهارم شهر نخعی زیر قلم است داخل رود
 خانه ساوه می شود که بقرا چانی مشهور است و هر روز خانه با شاق می رود
 ماسیله در انجا پهن می شود و فرود می رود پیش از ظهور اسم آب
 در انچه و دکیاب بود بجهت که در باغات آنها بغیر از انار و پاپا
 چیزی از فواکه نبوده و صیفی کاری انجا بغیر قردم که با صطلح طباطبائی
 میگویند ان شاء الله سحاب آبادی انجا در با بهامی ذکر کنجوا
 شد **باب اول در قلم** که چرا انجا را قسم نامیده اند احمد بن محمد
 برقی در کتاب بنیان نوشته که شهر قلم را از ان قسم نام کرده اند
 که در ابتدا ای حال است جمع بها بوده که از شمره و انار می آید و در این اراضی

جمع شده بهوچ منفذی و راه کذری نداشته و جوالی و جواد
 نباتات و چمن زار با بوده است چنانچه هرگاه دواب بوده که
 اگر کثرت نباتات و اگر کثرت دشت نام کرده بودند و عرب محل جمع
 شدن آبهار قسم گوید و از سبزه است که قشمت گویند جمع از مقام
 و چون جمع آبهای شیره و انار بار بود از اعراب شعری که ذکر آنها
 به تفصیل میشود قسم نام نهادند چون در سابق که این ولایت در تصرف
 جوجسان بوده رعایت و شایان اطراف آن خیمه زده و خانه ها
 از فی ساخته بودند که با صلاح اهل فارس از کومه کوند بعد بسبب
 ایام مخفی در اسم کومه داده کم گفتند بعد اعراب شعری در آن

ما و اگر قه معرب کرده قسم گفتند احمد بن محمد بن اسحق تمسک فی القشیه
 روایت کند که در کتاب که او را کتاب بدان نام نهادند قسم را قسم
 ساره این لفظ اسب بنا کرده است و بوعبد الله حمزه بن حسن اصفهانی
 در کتاب اصفهان یاد کرده است که چون اعراب شعری بقیم آمدند و چون
 قسم در خیمهای از مو و پشم نزول کردند چون در ولایت ممکن شدند در
 خانه ها ساختند و سرایان بنا نهادند و عمارت ها کردند و فرود آمدن آنها در
 قریه بود که قریه مجان و مشردان و مایون و سکین و حلب و بابل و کربلا
 بوده و ایام آن قریه است به غیر یکسان همه داخل شهر شده است و از آن
 هفت خانه شهر را با اسم کیمیدان خوانند که از سایر دهات مشهور بود

و بعد از مدتی در نام کمیدان اقتصار کرده از گم گشتند و غرب کرد
 قم گم گشتند و در حدیث بنوی آمده است که در شب معراج جناب رسالت
 پیامبی املیس ملعون دیدند که در این بقعه برانود این برنس بر سر دار
 حضرت رسالت از خیریل این رسیدند که این کیت و این بقعه را نام
 چیست عرض کرد که این زمین هست سیت که درین محل اجتماع
 شیعیان علی ابن ابیطالب خواهد بود شیطان باغوا می آنها در پنجاه کوفه
 حضرت رسول خطاب عطا ابی ناعون نمودند که قسم با خدا
 ازان روز این زمین را قسم نام نهادند در ذکر حد و عرض
 و طول و طالع و برج قم هست برج قم جز است و هشتاد و پنج درجه



و پانزده دقیقه طول است از مشرق و مغرب صد و پنج درجه عرض
 آن می و چهار درجه و سی دقیقه و ناحیه ششم از جمله بلدان حبیب است از قم
 چهارم و بلاد جبل عبارت از نهم دان است و مسیدن که آن
 سیردان است و حد جان نقد که آن نهمه است و ده بصره که نهاد است
 و ماه الکوفه که دینور است طرُق قم شش راه است که به مطلق تیان
 قم تاریخ ششم پانها مر سوم دوده اول راه خراسان است که از راه
 درب ری گویند دوم راه آوه و سه که الان بدرب معصوم مشهور است
 سیم راه همدان که از اسر داب گویند چهارم درب عید و یک که حال از
 اثری ظاهر نیست که بر مله میرفته اند پنجم درب عراق است که درب

برید و نصر بن عامر اشعری میگوید اندالان بدرب قلعه مشهور است را
 ششم درب کاشان و صحنه آن است که بدرب کاشان مشهور است
 حدود و نواحی قسم در قدیم چهل پنج رخ بوده است و در عراق
 شهر استقابل هم گرفته اند اصفهان و همدان و ری و قسم و از آن حدود
 که در تاریخ قم نگاشته اند سواد و کاشان و نظر و سایر البلوک و عتبات
 و فرمان و فرشت و دیار استحق داخل حدود قسم بوده است و الان
 مجزئی شده است و آبادی قدیم دخی بجایه او نداشته چنانچه از قرا
 و باغات و طواصین آنها رودخانه که تقصیل داده اند حال هم همان
 معروف است بعضی در علمیت اختلاف پیدا کرده از آن جمله چاه

یک طاحونه با سم و رسم قله داده اند و الان پست حجر مشرفیت
 و در اعلاای رودخانه پست و یک نه نشسته و حال ده
 بیشتر دایریت و پست و یک قلات در اعلاای رودخانه بود
 و حال باقیات مبارکه که ناصری چهار قلات باقی مانده است همچنین
 توابع هم از این قرار است که ذکر آنها باعث تطوالت بسیار
 در بنامی شهر قسم چنانچه در اخبار قسم ذکر شده پس نکایم که
 بطلب خون پدرش بجنگ افرا سیاب میرفت که از او باین
 پیابان که الان ولایت قسم است افتاده آن صحرا را پر آب
 که آب رودخانه امار بار در آنجا جمع شده بود و راه پیرون

رفتن نه داشت در انجا زبان خود آورد که اگر خداوند متعال مرا
در این سفر خطر داد این آب را پی می آید اگر دوری می کردم
و این زمین اعمارت می کنم کی از پیران کو در که کیو نام داشت
بود سخن ملک را شنید پسر خود پیرن را گفت سخن ملک را شنیدی
اینجا باش و راه این آب را بکش و در آن زمان در این کارها و انار از پیرن
بنود و علم شنواری می شود هستی پس پیرن از ملک و پدر پیر
ایستاده و انجا بماند و در آنجا و در دشت که ده تاراه فرجه ابرادیرا
بایر یک که آب رود خانه قسم از آن جا بیت بشکافت و آن
بطرف قمر و دوسیده روان ساخت تا آنکه آن اراضی خشک شد

بعد از آن پیرن از عقب پدر رفت و بار دوی کهنه در سید
ملک را خبر داد از کار خود مکرر تا آنکه کهنه و برافرا سیاب
جست و او را بکشت و در مر اجبت آمد و در ابدید که از آب
شد و پس کیور گفت من از این خبر ندیده ام که این موضع در وقت
و تاب پر آب بود و در ایاب پی آب است کیو گفت چون بنده
عهد پادشاه را شنیدم پیرن را برابر اینکار داداشتم که فرمایش شاه
بعد نرود و توفیق او را یاری کرده است چون کهنه و از ناجرا
پیرن را بدعای خیر ما کرد و چهار خلعت و چهار اسب زرین
بازین طلا مکمل بجا هر با چهار کمر زرین و چهار شمشیر و پنجید و از نو

صبر جان و خراسان چندین موضع با قطع او و لا و هر یک از آن
و لشکر را حکم داد که گوشه از آن ملک گرفته برای خود گیرند
بنازند اکثر شوهر شهر بنام امرای کج خیر و نباشد تا اکنون موافق
قول اول قسم ساره ابن لهراسب در آنجا بنای شهر کرد و
بعد از آن در آن استیلای کند و رومی که دارا را کشت کشته شد
ایران خراب شد و در ایام ملوک الطوائف استیلا یافت و آبادان بود
و عجمان در آنجا توطن داشتند و مالیات آنجا جزو اصفهان بود تا آنکه
اعراب اشعری که ذکر خواهد شد در آنجا توطن نمودند و طاعت
از حاکم اصفهان نداشتند در عهد خلافت هرون الرشید

حاکم اصفهان مالیات قمر را از اصفهان وضع کرده حاکم علی قمر
دادند **باب چهارم** در ذکر آمدن اعراب اشعری در کوفه بقیم مخفی نماند که
اعراب اشعری از قبایل مین بودند از آنجا هجرت نمودند و بنی تميم
حتمی ماب استعدا جسته بشرف اسلام رسیدند و احادیث و اخبار از آنجا
ایشان بسیار است تا آنکه شجر بلاد چهره شد و عرب عجم غالب
اعراب اشعری در کوفه منزل گرفتند و بنی تميم از شیعیان و مویان
انتهای اظهار بودند و با خلفای بنی امیه یحیی و یزید مخالفت داشتند چون یزید
علی بن الحسین در کوفه ظهور کرد و احوصله بن سعد بن ملک اشعری با او
پیوست کرد و وزیر او را امیر لشکر خود کرد چون بدرجه شهادت رسید

حجاج یوسف ثقفی اور اگر فہم جو سمنو چار سال دزدان
 حجاج بماند تا شبی حجاج با حضار مجلس خود گفت کہ اشرف
 عراق کیست مردم جمعی اسم بردند حجاج گفت ای عجب
 اشرف عراق عبد اللہ سعد اشعری است کہ من بہت چار سال
 برادر او احوص احصی نموده ام و من بخاری نموده است ہر گاہ
 مسئول او با جابت مقر دست با وجود آنکہ از اکثر اہل کوفہ توسط
 کردہ و من قبول کردہ ام حاضرین مجلس کہ پیر و نر آمدند احوص
 از گفتگوی مجلس اطلاع دادند احوص گفت دوریت مرا با
 روز دیگر حجاج او را از مجلس پیر و نر آوردہ خلعت داد و را کرد

خبر کہ بعد از رسیدن با و پیغام داد کہ باید مرادیدار کنی بطرفی
 روی کہ بزودی پشیمان خواہ شد و تو را از من طلب خواہد
 کرد قسم من راست باشد کہ اورا ندیدہ ام در ساعتی
 کہ من نہ انم احوص نغمہ برادر یکی از فساد خود رفت و پشیمان
 زیت میکرد تا آنکہ دوستان حجاج اتفاق کردہ باشند
 کہ تو سببی از سبب کوفہ را اطلاق کردی پی اذن خلیفہ ثانی
 بدین واسطہ خلیفہ از تو متواضع شد و کندی حجاج از را کردن چویشان
 شدہ کسی نزد عبد اللہ فرستاد کہ برادرت احوص را حاضر کن تا بچہ
 او از خلیفہ بواسطہ بسل خلعت و انعام بگیرم عبد اللہ قسم نمود

که او را ندید و او را منزل او خبرند ارم حجاج قسم او را
 تصدیق کرد چه میدانست او از پیم جان قسم دروغ نمیزد
 او را را که عبد الله و احوص بعد از آن همه کیرا دیدار کردند
 بواسطه نهاده که بودن آنها در کوفه اسباب هلاکت ایشانست
 احوص با اهل و عیال و متعلقان بطرف بصره فرستاد و اگر در
 آنجا بقیم و عبد الله ضیاع و عمار خود را فروخته بقیم آمده و با
 ضیاع آنها پنجاه هزار دینار زر سرخ بوده است و بدست
 قاضی نورا الله شوشتری در مجالس المؤمنین ذکر کرده که در آن
 حکومت حجاج در عراقین زمان خلافت عبد الملک مروان

بود حجاج عبد الرحمن بن محمد اشعث با شصت هزار سوار جنگوست
 بیستان و دستار بشرط آنکه سرشده و کابل و قد بار را صاف
 در پین ارسال رایل در میان عبد الرحمن و حجاج که ورت افتاد
 کار بمعادات و مبارات کشید تا آنکه حجاج چند دهه لشکر
 عبد الرحمن کشید و بکشت خورد و بعد از آن از بیستان
 عراق عراب کرد حجاج لشکری کران فرستاده در راه
 تلاقی فرقت شد در آن مقاتله عبد الرحمن کشته شد و لشکر او
 متفرق شدند و این دستار مشاد و دوحری بود در لشکر عبد
 قبیله اشعری بودند که احوص و عبد الله بن سعد بنی اعلام ایشان

عبد الرحمن بن نعم بن ملک بن عامری و سایر قبیلہ ایشان بہر
انہا آمدند بطرف عراق عجم تاجد و دم رسیدند و دانستہ کہ
از آگاہ یزدان میخواستند و اعراب اشعری ہمہ از کوفہ فرار کردہ
پیوستہ جمعیت ایشان زیاد شد متفکر بودند کہ بکہ ام طرف
بروند و دانستہ آن کو چہ قریہ بودہ است کہ الان مزارع
حومہ شہر قم است و آثار قلعاتی قدیم الان ظاہر است
انہا خراب شدہ است مثل قلعہ بھاران و قلعہ بربستان و قلعہ
سواران و قلعہ شادقوی کہ الان بچار شاخ مشہور است
این قلاع خربند و نامی از عجم بودہ کہ بر سایر دہات حکمران بودہ

و خودش ساکن قریہ ابرسجان بودہ است و ہمہ دہات چہ قلعه
و بچہل حصاران مشہور بودہ کہ الان اکثر آن قلاع بارہ و دیوار
باقیت خربند و مذکور در دانستہ کو چہ در مہ اعراب را دیدند
انہا رقبہ جہان نامی از اعراب کہ زبان عجم دانستی ترجمان شدہ
مشرفت و بزرگی مشایخ اشعری را از برای خربند و بیان کرد و
طرفین را از دور و خفا دست با ہم پان نمود با ہم نان خوردند و
نمودند در آن اوان معمول بود کہ دیالہ بر ملا جبل غارت میرد و اند
و اسیر و ایلمی کرشمہ خرابی بسیار میکردند در آن اوان کہ ایام
نور در عجم و کبران ہمیش و طرب مشغول بودند دیالہ تا شن کرد

و حشم و موافقی کبران را غارت کردند و اسیر زیاد کردند و حشم
 اعراب را از کبران خیال کردند بر آنها تاختند احوص و یاران
 شده دست بتریدگان و بانیزه نبرد افار کردند و یالیه را کشتند
 و اسرای کبران را گرفته و اسیر از آنها گرفتند سرهای
 ایشان را با اسیران و بزرگ کبران و رستم و کبران ببردند
 و اموالشان را دمان شدند و وجود اعراب را در حد و حدود
 و از برای آنها عهد نامه نوشتند و قریه کیدان را بجهت کینت
 ایشان دادند و احشام اعراب در ارضی آنجا چرا میکردند تا
 برین برآمد و اعراب از املاک کبران بستیلاع نمودند و وقت

گرفتند

گرفته و شرکین بنحیه آنها در مالیات شدند چنانچه رسم اعراب
 تباخت و تاز و غارت اطراف دیر شدند و کبران از هم
 ایشان تنگ آمدند تا در آن یکله احوص بجهت ملاقات عالم
 با تبار شده بود و عبد الله برادرش در قم بود کبران شورش کردند
 و بعد از آنکه گفتند و خواستند عبد الله و اتباع او را ببردند
 گفتند و بدقتی سفاست کردند که در وقت اذان کفن عبد الله
 میکردند هر قدر عبد الله آنها را نصیحت کرد فایده نداشت تا آنکه
 از کبران ملت خواست که بعد از مراجعت احوص و سپهر
 فصل زمستان از حد و دم بیرون بروند و رؤسای کبران

رضا دادند تا آنکه احوص از اصفهان مراجعت کرد و درستان
 گذشت نزدیک نوزده شد احوص هر چه کبیران التماس نمود
 که از این غوغا دست کوتاه کنند فایده نکرد تا متعارن عید نوروز
 احوص علایمان خود را خواست و با آنها مواضع نهاد که در شب عید که
 که کبیران بمیشن طرب و لهو و لعب مشغول اند بقلع آنها رفقه بزرگان
 ایشان را بقتل آوردند علایمان بقرار معهود در شب در قرا مشغول شدند
 و در وقت تاریکی شب که از باد ناب اهل هر قلعه مست طلب شدند
 و با ستراحت مشغول سرز بزرگان آنها را از بدن جدا نمود و شکاری
 و بیداری آنها را برآورند و آتشند و سرها را بر دشته آورده و در دالان

خانه عبد الله رسمیتند و در لشت آخر شب که عبد الله بحجه تجمیع برخواست
 که مسجد قریب خانه خود رود پای او بسرا خور و روشنائی خواست
 دید که سرهای رزدهای کبیرانست تعجب کرد احوص را اعلام نمود
 او گفت که اینکار بفرموده من کرده شده صبح آنروز که عید عجمان بود
 از هر قریه آواز نوحه و درازی بلند شد و اعراب بر آنها مسلط و
 شدند بدینسان که شرب شراب ناب و تنوع چنگ و پرباسته
 موجب اینگونه خفت و خواری و مذلت و کناری بوده است
 اینجا چنین کتد کجافات تا که احوال ظالمان بصفت خشن بود
 تا آنکه بمروارایم اهلک اعراب از قسم تجاوز کرده و دوات

فرمان و ساد و هم ملکیت کردند و صاحب اعتبار
شدند و در ایام ملک اعراب و زمان غلغای بنی عباس
و فقه مینویسم شده بمشیمی که در کتاب تاریخ قم
اعراب بعد از قتل اشرف بکر بن ابی حصار شهر را که از بعضی
قریه کیدان و مجان میان رودان را که محل شهر قرار داده اند
و مساجد و منابر در آن بنا نهادند که ذکر آنجا در جای خود
شد و در آن مدت مالیات قم جزو اصفهان بوده تا آنکه حکام اصفهان
از گرفتن مالیات آنها عاجز شدند در عهد خلافت بنی
الرشید قم را از اصفهان وضع نمودند باب پنجم در ذکر

بعضی از مفاخر و مشاب اشعری یکی از مفاخر آنها اینست که عامر
اشعری بنیادی غنی خبر بخت سپهر می را درین شنیدند ^{نجا}
بجرت کرده با چند نفر از قوم خود بدینه آمده مسلمانان گرفت
حدیث خفته در وقت ورود آنها مشهور است که از غیب کاسه
طریقی در شب ورود آنها آمد که خوردند و نه انشد از کجا
آمده است و یکم از مفاخر آنها آنکه در روز حجت عجم ملک
عامر اشعری اول کس بود که اسب خود را بدجله بعد از آن
از دجله عبور کرد یکی از مفاخر آنها اینست که ابن سائب
عامر اشعری را وقتی از حکام اذربایجان از حجاج یوسف بن

سوار مدد خواست بجهت دفع اعدای خود حجاج ملک ابن سبک
 عوض هزار سوار با و داد و شد دشمنان حاکم را بشناخت
 کرد و آنچه از اخبار متواتر رسید است هرگز آنها نمی نمودند
 و اخبار بسیار در شرافت آنها رسید و حدیث اولایعین
 الدین در حق ایشان است و حدیث امام حسن عسکری که فرمود
 خداوند بدار از فرستم رفع میکند بود ذکر یا ابن آدم چنانچه
 بار از توبه او دور میکند بواسطه مظهر موهبی ابن جعفر و از
 منافع آنها چنین است که رواد اخبار مفسرین شیعه
 بودند مثل علی ابن بابویه و علی ابن ابراهیم و ذکر یا ابن آدم

و احمد ابن اسحق وکیل امام حسن عسکری و سایر علمای اعلام
 که ذکر آنها موجب تظلم نیست یکی از منافع آنها اینکه و عجل خراعی
 در مقصده که مدح جناب امام ثامن نموده بود حضرت جبه با عطا
 فرمودند وقت ورود بهیم مالی قم خواستند حیران را از
 بخزند بجهت تین تبرکت تا هزار تومان دادند و عجل قبول نکرد و
 از شهر قسم پرورن رفت جوانان اشعری رفتند و بزور
 از او گرفتند و او را اجبت بقیع کردند و هزار تومان با و دادند
 و هر کس رقه از آن جبه برداشت و قطعه هم بخود و عجل دادند
 بر چشم زود بود که ناپنا بودند و شفایافت و در زمان

آنجا که زمان الله اظهار و خلفای جور بوده همه ساله دو مالیات میدادند
 یکی بمال خلفای جور و یکی را برای امام عصر میفرستاد و در زمان
 غیبت صفرائی بناب صاحب الامر بکامی حضرت میدادند
 از منافع آنها یک سادات علوی در هر جای که کار بر آنها میگذشتند
 رد بولایت آنها نموده کمال حمایت را از آنها میکردند تا آنکه
 سیصد و چهل و چهار امام زاده در قسم مدفون شده از برای میر
 قبه و بارگای ساخته اند و اکثر املاک خود را وقف امام عصر خود
 نموده اند اما مثالب آنها که در حقیقت منافع آنهاست این است
 که جمعا ممکن بود دادن مالیات اباد مستناع داشته اند و طاعت حکام

خود را منین کردند و در دادن مالیات ساعی بوده اند که
 اطفال خود را معجز می دادند یکی از تعلیم معلّم این بوده است
 که اطفال را بشکنجه میبندیدند و در زیر چوب طفل فرود میکردند
 که حاصل را سن خورده و رنگت زده و پنبه را منخ خورده و باغیات
 از پی آبی خشک شده و مشق ندادن مالیات را میگردانند و در کتابت
 تاریخ قم نوشته اند که یکی از اعراب را آوردند که مالیات
 بگیرند ابا و استناع نمود که ندارم هر چه دارم بشکنجه نمودند
 تا آنکه او را حلق ایدر کردند سر از ریشده صرّه از بغل او افتاد که از
 مالیات او برد تری بود برداشته شد و علامه را با و دادند و افسوس

که چهره از بغل او شاد و دیگر حکایت کرده اند که یکی از اعراب
مالیات خود را نمیداد و دیگران را هم ترغیب بدادن میکرد
عالم قم تدبیری کرده و خلوت خواسته بعد مالیات او را
که فردا در حضور جماعت مالیات خود را بدهد تا اسباب عتبت
سایرین شود روز دیگر که او را آوردند پنهان بعبادت معبود
اصرار و زندان داشت حاکم تعجب کرده و او را در خلوت طلبید
که خلاف عهد کردی چرا از من آنچه را گرفته میدهی عذر آورد که عیال
شمارا دیر و در مصروف و اجبی داشتم خرج کردم و بحال چیزی
در دست ندارم هر چه او را شکفته و از او گرفته اند و یکی از اعراب

و یکی دیگری بود و با حاکم الفت و موافقتی داشت در وقت
خواب پهنه حاکم را بدست گرفته فشار داد تا قبض مالیات ممکن
خود را گرفت را نکرد باب ششم در قرارداد و بنای اعراب
اشتری در ایام عجم که قم چهل هزاران بوده قرار بوده است که
زراعت قم از فاضل آب شیره و رود بار بوده در وقت بهار
و زمستان که آب و فروداشته آب رودخانه بزرگ
آنها میرسیده و در وقت تابستان و پی آبی کلی آب شیره و آب
بار را بر اقصا نموده حاصل عجمان خشک میشده باین جهت زراعت آنها
از صیفی کاشته بوده و از نشوئی جو و باغات آنها آنچه بود

انگاه که اعراب بر قسم مستولی شدند کسی نزد اهل شمره
فرستاد که بایرستان و بهار آب خود را ضبط کند که
حضاری با عاقل قسم کند مگر در تابستان هم بکند آید پایتخت
رسایل کار بست جبر کشید اهل شمره دیدند با آنها توه محاله
نذارند دست در آورند در تابستان ماهی و در روز
آب خود را بآنها بدهند چند می که این برقرار
شد اعراب راضی نشدند کار ایشان بقتال
کشید و سه فرسخی قسم که قریه طایقان است
ملاقاتی فرستادین شده قتال شدیه می کردند و از طرفین

سپارشته شدند که الان قبور آنها موجود است که در سر
قبرها سنگ ریخته و بزار شده مشهور است آخر الام
اعراب فایق آمده شکست فاش بابل شمره و اردلان
دادند که اسبی از دروازه قم وقت طلوع آفتاب سوار شده
تا غروب آفتاب بهر جا که رسید آب رودخانه قسم تمام باشد
و بالای آنجا قسم شمره و انار بار سواری از اعراب اول طلوع سوار
تا غروب می رود و فرسخ راه رفت و جمع دست در آورند از هر طرف
کرده آب آنها را بقم آوردند باین واسطه شد آب و آن شد
شمره و قطار باغ مشجر نمودند که از هر طرف نیم بوز از سایه

درختان عبور کنند که سمیت هوا بر طرف شود و قطار باغ
یکی خارج باره شهر بوده و یکی داخل باره شهر بوده است که آن
هم که دقت نگارش این کتاب است آن باغبانم درم
موجود است بعضی دایره و بعضی باریقاده که محل زرع است
لیکن بسم باغ مشهور آن باغات که داخل باره شهر بوده و بعضی
پیرامون شهر است و پیرامون آن هم باغست و آن باغات که داخل شهر
موجود اند بقدر کیفه هر دو از ایشان که هزار جریب مساحت
میشود اسامی آنها را بنویسید **باغچه نو دهی سرکاری** **باغچه**
باغ کوچه **باغ حوریان** **باغ معصوم آباد** **باغ قاضی** **باغ صوفی**

باغ قلعه قاضی **باغ قلعه میرزا خان** **باغ مورچی** **غیاث آباد**
باغ سلطانم **باغ دولشانه خالصه** **اراضی سنگین**
فخر آباد **باغ کادچاه** **باغ چینه که جز شهر شده** **باغچه**
باغ بابیان **باب** **در ذکر حد و نفوس اشراف**
و علماء و سادات قم اگر چه مطابق حکم جهان مطلع باید جزه
و فردا فردا و نفوس نوشته شود ان شاء الله در آخرین
کتاب نوشته خواهد شد لیکن خاص را داخل عوام نوشته اند
ادب دور است بعضی از خاص نوشته میشود در نسخه
دو لیست داشته و چهار بجزی که بحسب امر قدردانهای

این پاکر جان شاد قعدا و نفوس افراد و نهم از رومی و
 بغیر غریبا و متر و دین و نفوس اهل شهریت و پنجاه و سیصد
 هشتاد و دو نفر بود بعد از آن قعدا که آن ملیه عام قحطی و کرائی
 افتاد و در دو ساله بلکه سه ساله هشتاد و هفت تا یک هزار و دویست و
 هشتاد و نه که اغلب و اکثر مردم از جوع جان دادند و مان نیا
 دو باره حکم قعدا و نفوس شد و در آن یک هزار و دویست و نود و یک
 عدد نفوس اهل شهر چهارده هزار نفر بود و اهل بلوکات یازده هزار
 نفر از آن جمله عدویات قم چهار هزار خانه میشه بعد از کرائی بقدر هزار
 خانه پس صاحب مانده بود که تمام اهل آن مرده بودند نه احد از عدل

و انصاف ذات آقدس شریاری روحافاده و سعی و کوشش
 انسانی دولت قاهره حال رو با بادی کرد و بخت در دوسه هزار
 نفر تناسل و توالد نموده اند و مردم هم کمتر مرده اند اما اشرف عالمیه
 از علمای اعلام نافذ الحکم جناب شریقیاب مجتهد الزمان حاجی
 محمد صادق سلمه الله پاشه که مستجمع جمیع صفات است
 در منبر و موعظه سبق از یمنان برده است مجلس و عظیم ایشان
 بر سایر علماء امت یازده دارد و یکر جناب مستطاب قدس و امام
 آقای حاجی سید جواد سلمه الله است که در مرافقه سراج اهل کربلا
 خود است اگر چه در دادن است احکام تابعی دارد اما بعد از دادن

برگزناج و منوخی از ایشان ملاحظه نشده است تمام
احکام ایشان مثل محکم آیات دیگر جناب فضایل
آقا حسین و سایر علمای دیگر که هر یک در بامی خود فریده
و وحید عصر شده مثل جناب مستطاب شیخ محمد حسن که در
علم معقول و منقول سرآمد و ید طولانی دارد و جناب حاج محمد
که نشانه زهد سلمان صدق ابا ذراست و جناب میرزا
که با عقا و اهل فضل و ادب از جمعه علمای سیلته سلیم تر دارد
و جناب آقا سید عبداللہ و اخوند ملا علی و جناب شیخ
محمدی و جناب میرزا اسحق و سرس با نفس سلیم و فیض عمیم است

و از علمای صاحبصوب و ایرانی جناب حاجی آقا جلال
امام جمعه میباشد با طبع جواد و وجودت ذہن و جناب
فضایل مآب میرزا ابوالقاسم شیخ الاسلام که نوادہ حضرت
و غفران مآب میرزا ابوالقاسم قمی صاحب قوانین است
سرآمد اہل شہر در دولت و ثروت و شوکت و عظمت و جلال
و عقار و باغات و قنات و طوایین و مستغلات از جمہ
شہر ممتاز بلکہ در صفحہ ایران یکہ تاز جاب مستطاب حاج میرزا
سید حسین متولی باشی سرکار فیض آثار فاطمہ بنت موسی ابن جعفر علیہا
و علی ابائہا الف التحیۃ و سلام است و برادر کثر ایشان

آقای میرزا محمد تقی که خدایان و اشراف ولایت و طایفه
 پاشند یکی طایفه پسندی که اصل آنها از اترک توران
 زمین بوده از احفاد پسندیان که از اولاد یافث ابن نوح
 بوده در اردوی هیرتمور کورگان آمدند و بعضی از آنها
 در قم سکنا گرفته اند در اردیلس و مرتعان و خوار و دورمیان
 بعضی از آنها هستند لیکن روزگار آنها مثل ایان که
 در قم هستند نیست خلاصه تعداد آنها متغیر است
 حاجی رشید خان و له شرر نواده آذر صاحب تشنگه
 پاشند بعد از آن عایجه خان نصرالله خان مهدیقین و حاجی

محمود خان اسد الله خان و سخنان و سایر بنی اعظام و خون
 ایشان مردمانی ادیب پیشه در مبادت و علم ادب است
 اهل شهرت و اغلب و اکثر مزارع و باغات قم ملک ایشانست
 معاش آنها از زراعت و فلاحت است و طایفه دیگر
 قبیل مشهور بجای حسینی که با اسم اجداد خودشان مشهورند
 اجداد ایشان سلاطین صفویه از کرستان بودند
 در قم منزل داده اند پیشتر اهلان قسم از قزاق و مزارع
 و مستقالات ملک ایشانست تعداد و رئیس سلسله آنها
 عایجه حاجی محمد رضا پاشا است که در حقیقت نفس صحیح

و کذا فاشی است هرگز پیرامون فتنه و ضرر رعیت نکرودید

برادران و بنی عظام ایشان از قتل علامه محسن خان و حاجی ابو

القاسم بک و محمد علی بک و عزیز الله بک و سایرین مردی

رعیت پشه و درت کارند تجار این بلد مردمان افنی هستند لیکن

در دولت و مایه تجار سایر بلاد نشد طایفه از جمعه پسر خدام

و الا مقام استمانه مبارکه حضرت فاطمه همیشه که صاحب

انها بقدر سیصد و هشتاد نفر میشود و در دسای ایشان لچا حاجی

میرزا محمد حسین مستوفی سرکار فیض آثار است و جناب میرزا

سید حسین صدرمخفاظ و عالیجناب میرزا محمد صادق صاحب

میرزا زین العابدین شرف سرکار فیض آثار می باشد عامل

ولایت قم سر رشته داری و وزارت قم با عالیجناب میرزا طاهر

و مبارشری اصناف بازار با استاد حسن و ایل بکی گری

با حاجی سید رضا است **اما کن شرف و عمارات علی**

در بابات که اول بعثت آمدند بهترین قبایع قم روضه

متبرکه که فاطمه بنت موسی بن جعفر سلام الله علیه است از خرا

تقریر و تحریر صاحبان تاریخ قم چون جناب امام ثامن را

بنحو ایش مامون ملعون از مدینه طیبه بفر بردند در سنه

مائتین و بیست و ولایت عهد مامون همیشه و صلیبی و بطنی انجناب

دیگر در سنه اصدی و مائین عزیم ملاقات برادر والا کھر کرده
 چون با و رسیدند مرضیه گردیدند جو یا شدند که از اینجا
 تا قم چه قدر راه است گفتند ده فرسخ است خادم خود را فرستادند
 تا او را بقم برساند خادم او را بستم و آورد نمود در سری
 موسی بن خرنج ابن سعد اشعری فرود آورد و خبر هیچ است
 که چون خبر ورود بخت موسی بن جعفر که در ساوه دارو شده اند
 بال سعد رسید همه اتفاق کردند که شرفیاب ^{شد} بخت
 و از ایشان خواهرش و رودقم را نمایند از میان ایشان
 موسی ابن خرنج تنها در شب پرده آمد چون شرف

ملازمت فاطمه رسید زمام تاقه او را بگرفت و بجانب
 شهر قم کشیده برای خود فرود آورد مدت هفت روز
 که زمان ناخوشی ایشان بود در خانه او بودند و وفات نمود
 بعد از تغیل و کفین و نماز موسی بن خرنج در مینی باغ بابلان
 مشهور که امروز روضه مقدسه اوست دفن نمودند و بر سر
 او از بوریا سایه ساخته بودند تا آنکه زینب دختر محمد ابن علی رضا
 علیه السلام بر سر تربت اوقبه بنا کرد روایت شده است
 که بعد از وفات حضرت سردانی در باغ بابلان بخت
 دفن ایشان ترتیب داده بودند میان آل سعد اشعری

اختلاف افتاد که آیا که ام یک از آنها در سرداب روند
 و آنحضرت را بنحاک سپارند هر کسی طالب این مقام
 بود تا اینکه اتفاق کردند قادر نامی خادم که در نهایت پیری
 بود متولی اینکار شود عقب فادروستادند در این انتظار بودند
 که دو سوار از جانب رمله پیداشدند و مان خود را بر روی
 مبروم نهادند چون نزدیک جنازه فاطمه رسیدند از آن
 فرود آمده بر جنازه نماز کرده و در سرداب نهاده سوار شده
 رفتند احدی را برای تکلم با ایشان نشد و از هیبت آنها شوال
 نکردند که چه کنند خانه موسی بن خنجر که جناب فاطمه را

نزول فرمودند در محله میدان میراست که در اینجا نماز کرد
 الا آن بقعه و خادمی دارد مردم زیارت آنجا میروند
 بعد از وفات فاطمه ام محمد و خرموسی رضایه وفات کرد
 او را در پهلوی فاطمه دفن کردند پس از او میمونه امه الرضایه
 فوت شد در آنجا دفن کردند و قبه بر سر آنها نهادند متصل
 فاطمه در این دو قبه شش قبر است اول مرقد سطر فاطمه دوم
 ام محمد بنت موسی خواهر محمد بن موسی سیم ام ائقی جات
 محمد بن عیسی چهارم ام صپ جاریه اپی علی محمد بن احمد بن رضا
 و این کنیزک مادر ام کلثوم و خرم محمد بوده است پنجم ام العاصم

علی کوچک ششم و ششمی خواهر محمد بن موسی چون در اول
بقعه که زمین ساخته بود در سر قبر فاطمه سلام الله علیها در
او طرف رودخانه بود در بچه کوچکی بود در سنه خمس و ثلثه مائه
ابو الحسن زید بن احمد بجز صفهانی عاملی بود و همان در
و سیع و بلند نموده و بقعه که آن موجود است و تخریب
یتیم و کورگان است و ایوان سفید انداز و ایوان طرف
صحن زمانه از بناهای مرحمت و غفران باب حجت مکان
سلاطین صفویه است و کنبه مطهر هم در زمان سلاطین صفویه
کاشی کاری نموده یک صحن منور در آن ایام کوچک تر بوده

تا اوایل دولت خاقان مغفور محبتی شاه قاجار که از صدق
نیت و پاکی طینت بهت ملوکانه کاشته کنبه منور مطهر
احمر نموده و صحن را هم وسیع نموده حجرات بر دو در بنا نهادند
و آب انباری در طرف غربی صحن ساختند و مدرسه در پایین صحن
که کیاب صحن بنا گشوده میشود بنا نهادند و در وسط مدرسه
باغچه و سه حوض آب نما ساختند و چهار ایوان عالی در
چهار حد مدرسه بنیان که ریت آنها قصیده مرحوم صاحب
خاقان خلد اشیا است و بالا خانه موسوم شاه نشین بنا
نهادند که از طرف ارسی دارد از طرفی منظر بالا خانه رودخانه

قم است و باغات و مزارع طرف درو آره معصومه و از
طرفی دیگر مدرسه فضیله بیوتات شهر است و در پائین مدرسه
فیضیه دارالتعالی بوسعت مدرسه ساخته شده آنچه پختن پیوسته
هزار اشرفی زر سنج منخرج این بنا بارقه بعد از آن ایوان
سفره انداز که محل عبور زوار است علیحضرت احمد شریای
ناصرالدین شاه روح العالمین راه طلائع نمودند در طرف
یمن قبه مبارکه مسجدیت مشهور مسجد بالاسر در جنب مسجد و
طاهریست که محل قبرا شریفین است و در بالای طنابی بقعه
سلاطین صفویه است خیر اسم الله عن الاسلام فضل کبریا از قبل

شاه صفی و شاه اسماعیل ثانی و شاه سلیمان و قبه مطهره را در
ایوان و دو صحن ساخته اند صحن ایوان شریفی محل عبور زوار
مردانست و ایوان طرف قبله صحن زنانه است که زنهار
از آن طرف برای ت میروند و باغ بابلان که شمعیا یکصد و پنجاه
جریب است قبور سلیمان است اگر چه اول مرتجع بوده است
الآن بواسطه تغلب آنها که حد خانه آنها باغ مزبور است طراف
باغ گرفته خانه و دو کالین ساخته اند حال باغ مزبور عیسای کجی از کاشان
مساحت شهابست ندارد و در دروازه آب انبار است که از
بنای شاه عباس ثانیست و در پیرون صحن آب انبار است

که نواب فرهاد میرزا ساخته اند و در بالای قبرستان آب
 انبار است که خان بابا خان سردار ساخته است که قیون
 گفت در صفحه عراق نظیر این آب انبار دیده شده دیگر آنکه از
 اینکه خاقان منصور رحمت ایزدی پیوسته اند و مضجع او را
 متحس قرار داده اند بزرگان ایران مهوات خود را در صحن
 مدفون میارند و هر یک بقعه در آنجا ساخته قاریان و قهوه و قلیان
 که اردو اند از آنجمله برتر و بهتر از همه بقاع مضجع خاقان علی شایان
 فتحعلی شاه قاجار طاب ثراه و سپهبدین مضجع پادشاه غازی محمد شاه
 قاجار و مرقد علیا در جنب آنجا است نور آن مضجعها و دیگر

بقعه مرحمت و غفران باب میرزا حسن متوفی المملکت
 و صیبه جناب جلالتآب قاضی متوفی المملکت و سایر ^{منوبان}
 و بقعه دیگر از مرحوم عین الملک و بقعه دیگر از مرحوم محبت
 میرزا است و بقعه دیگر از مرحوم قوام الدوله است و بقعه دیگر
 از مرحومه زوجه بهمن میرزا است و بقعه دیگر از مرحوم بخش خان
 و میرزا حسین بلو بر لشرشی و بقعه دیگر از میرزا شعیب صاحب خان
 و و بقعه دیگر از منوچهر خان متوفی الدوله و مرحوم حاج
 امین الدوله است و بقعه دیگر از شجاع الملک است
 زائرین که وارد صحن میشوند بعد از زیارت وارد ^{بقعه}

که بشوند در نهایت احترام قوه و قلیان سپه‌بند موقوفات
 سرکار فیض آثار بسیار است ذکر هر یک در جای خود خواهد شد
 دیگر از بقیع متبرکه که حضرت حمزه ابن موسی ابن جعفر سلام الله
 علیه است که در وسط شهر واقعت و آن محله را باسم حضرت
 محله شاه حمزه می‌نامند بعد از روضه حضرت فاطمه محترم ترین
 زیارت قم این امام زاده عالیقدر و الایمان است هرگز
 شده نشد که در هر امری حدی توسل با نجای شده
 باشد و نامید کرد و در این صفت نزدیک ^{الفضل} بابو
 العباس است طرفه اینکه دشم و نواحی آن هر کس را

کسی او عالمی باشد و از اثبات عاجز باشد مدعی ایراد باشد
 یکی از حکام شرع آنجا برده قسم میدهند و چنان اتفاق افتاد
 که اغلب آنها که با حضرت قسم دروغ خورده اند بدون
 محنت و فربه بملاک شده اند یا اگر بملاک نشده چنان بکشت
 و خدلان یا برونی که مرکب را بر حیات ترجیح داده است
 معجزات ظاهر بآیه او آنکه پهلوان یوسف نامی از ایلات
 قم گور شد پس از آنکه از دوا شرمی ندید قریب یکماه در آن بقعه
 معکف شد پس از آن حضرت را در خواب دید که فرمود چشم
 تو را شفا دادیم چون از خواب بیدار شد ملاحظه نمود دید که

شعبه ای که در اطراف مرقه مطهره است تمام ارامی پذیر خواست
 شعبه را گرفته تا صبح بخدمات آنحضرت مشغول شده بود
 و بعد از آن هم قریش شوال زندگانی نمود و شغل او هم نوکری
 بود و الان خیال است که فوت شده از این قبل منجزات
 از آنحضرت بسیار شده که ذکر آن موجب ملالت
 مذورات اهل قسم و حوالی با اسم آن بزرگوار است و در نهایت
 اثر و اجابت است و در جنب بقعه شاه حمزه بقعه محمد بن موسی است
 که او هم محل زیارت امامت خود در آنجا نیست چند
 قدمی این بقعه مرقه شریف طبرستان است که از آنجا امام موسی است

مخفی ننماید که مطابق اخبار و اقوال در قسم و حوالی چهارصد و
 چهل و چهار امام زاده مدفون است لیکن قبور هر یک از آنها
 باین عدد موجود نیست بلکه در بقعه چند تن از آنها مدفونند
 اکثری در بقعه باطلان که مرقه مطهره فاطمه است همچنین بسیاری^{بقعه}
 ابو جعفر موسی بر سر قبری که پهل و حشران مشهور است حکایت^{چهل و}
 این است که از فرزندان علی بن موسی الرضا ابن محمد ابن علی ابن
 موسی الرضا است که برادر حضرت امام علی النقی باشد و در
 ست حرمین باقی است از کوفه بمقام مشهور بر سر قبری در وقت
 ورود و بمقام شیخ اعراب اشعری مدینه پناه دادند که از ولایت^{است}

پرون رو که ماجرا تو را مکر و مہیداریم این بندہ سبب اکراہ
 ایشان را این دانستم کہ متوکل علیہ النعمہ والعذاب کہ از خلعت
 بنی عباسی بود حضرت امام علی النقی را خواہش نمود کہ در مجلس
 ولع حاضر شود آنحضرت اباد استماع فرمود متوکل
 بود کہ قدر آنجناب در انظار مردم کم شود بعد از یاسن از آنجا
 وزیر متوکل کہ موسی مہر ق کہ برادر حضرت امام علی النقی است
 و از نو و نو مضایقہ نذر داورا پاد و رید ہر گاہ مردم داورا بنشیند
 خیال کنند کہ حضرت امام ہم از این قبیلست اورا طلب
 و انظار مطلب نمودند موسی مہر ق توجہ و تقرب خلیفہ عباسی

شادمانی نمود ہر چند حضرت امام علی النقی اورا منع
 فرمودند فایده نکرد از تاثیر نفس امام این تقرب از برای
 موسی مہر ق حاصل شد تا یک سال ہمہ روزہ بچہ ملاقات خلیفہ
 بدر خانہ خلیفہ رفت و گفتند خلیفہ مشغول کاریت از آنجا
 مایوس شدہ بقم آمد اعراب اشعری کہ از دوستان
 خواص ائمہ اظہار بودند حالت وجہ اورا مکررہ شدہ
 و از قسم بکشان رفت و از آنجا احمد بن غزین کہ بک
 اورا اکرام کرد و بکلی با بخشید قرار سالی ہزار اشعری
 مسجید و دید بعد ابو الصدیق حسین بن علی بن آدم اشعری

رومای عرب مطلع شدند و سایر اعراب را توخ و ترش
منودند و موسی بن محمد را به شتم آوردند و اغزار و اکرام کردند
و بجهت او خانه خریدند و چند قریه از قریه او خود باو دادند
بجهت معاش او پست هزار در سهم نهادند برای او تمت کردند
در قسم وطن ساخت و از عقب او زین و آم محمد و میوه
و شیران امام محمد تقی بطلب او کوفه به شتم آمدند و در عقب ایشان
برپه دشر موسی آمد در قسم بودند تا آنکه موسی بن محمد در سنه
وفات نمود و او را در خانه خود شکر که الآن بموسویان مشهور است
دفن نموده بعد از آن اکثر سادات را در آن خانه دفن نمودند

اولاد و اعقاب او الان کینه کینه از دست و نود
چخت در شهر قم بسیارند دیگر از سادات شتم که از کوفه
بعقم آمدند ابو الحسن حسین ابن محمد بن سید ابن امام خضر صادق
چون ابو الحسن شهر شتم آمد خداوند باو پسری غایت فرمود علی
نما و از مشایخ شتم روایت است که ابو الحسن شراب بود
در آن ایام و کیل امام حسن عسکری احمد ابن اسحق اشعری بود روزی
ابو الحسن بدین احمد ابن اسحق رفت احمد او را بارند او و الثبات
کرد ابو الحسن محزون و مغموم برگردید در آن سال احمد قصد خانه کعبه
در ساه رفت خدمت امام علیه السلام شرف شود و زیارت کند

کند حضرت امام اورا زاده نداد و پرسش کرد و اجازت دخول
 یافت و از زیارت خود منع احمد تحریر شد و در ماند و نیت
 که سبب پی الثاقی از چه راه است احمد بسیار سر برآستان
 حضرت نهاد و زاری و تضرع نمود که بچه سبب زاده درگاه شوم
 تا حضرت اورا طلب و گفت یاد داری که فرزند زاده ما ابو الحسن
 در شهر قم بدر خانه تو آمد و راه ندادی احمد عرض کرد که حق
 خداوند که او را منع نکردم مگر بواسطه عمل متپس او تا اینکه ترک خرم کند
 و احمد بسیار بکبریت امام فرمود ای احمد راست گفتی ولی باید حق
 سادات علوی را بشناسی و ایشان در هر حال حرمت داری

نظر نگینی که گناه کار شوی چون احمد بسم مراجعت کرد مردم بدید
 او و رفتند ابو الحسن هم بدید و رفت احمد و استقبال
 کرد و اعزاز و اکرام نمود ابو الحسن عین سل را از احمد بن سخی غریب
 دید از سبب زمت و رحمت پرسید احمد و قیام خود و امام را
 نقل نمود ابو الحسن آه و زاری نمود و خود فوراً برخاسته سنجاق
 و آنچه اسباب شراب و لهو و لعب و تمام در هم شکست تو
 کرد و مرد زاهد و عابد می شد و در مسجد اعتکاف و رزید تا اینکه
 او را وفات رسید او را بقبره بابان دفن کردند الان قبر او معلوم
 نیست و یکرازا مکن مشرفه قبه علی بن محمد بن موسی است که

در خارج شهر پرون دروازه کاشان مد فوسفه مقبره ایشان
محل خواستنی بجا است و زیارتگاه آنان است بقعه او را یکی از
وزرای سلاطین صفویه که اسم او است بنامها ولیکن مرقد
انها کاشی کاریست که از کاشی خطوط پرون آورده اند و بعضی
از سوره های قرآن را نوشته اند و کاشی آنها بخصوص از شش
مرقد کاشی زر اندود است که کل او را با سوده طلای احمدیه کرده اند
از قرار تقریر صاحبان خبرت این کاشیها از مذنب شیر قیمة
وارد در این بقعه در نیست که مشهور بدعوت است که بدو
آن بقعه در طرف قبله ساخته اند بصورت در بسته کاشی کاری است

نه از خوب بوده باشد از همان کاشی مرقد که خیلی نقل وارد شده است
از چینی پاکیزه تر و با صفا تر گویا احادیث که در فضیلت قم وارد است
که هشت و پنجست است و دو ده آن رستم شوق میشود این درها
نشانه ساخته اند از غریب آنجا اینکه اهل فرنگ از نگلیس که این کاشی
کار بر آورده و از این بقعه و بقعه احمد بن قاسم کاشی دارد و شش
تومان بتولیان این دو بقعه داده بودند که چند دانه شست از آنها
بگیرند و آنها را ضعیف نشود بودند عاقبت چند نفر از اشرار را در آنجا
کرده بودند در شب چهار دانه از مرقد احمد بن قاسم را بطریق
سرقت برده با آنها داده بودند گویا در فرنگ این نوع کاشی یا

نشود با بجه قبرستان نصف اول سمت اطراف بقعه علی بن
 جعفر است و قریب یکصد جریب اراضی قبرستان آنجا است
 دیگر از بقاع متبرکه بقعه احمد بن قاسم بن احمد بن علی بن جعفر است
 و چنین رسیده که آلبه چشم او را ناپاک کرده بوده است و چون
 او را وفات رسیده او را بمقبره مشهور بمالون دفن کرده اند
 و تربت او را زیارت میکرده اند و بر سر تربت او سایه بانی بوده است
 چون اصحاب خاقان مفسحی در سنه ۲۹۰ بمکه رسیدند این را
 متردک کرده مدتی زیارت او میکردند تا آنکه بعضی از صفا
 قم بجواب دیدند که صاحب این تربت مردی فاضلست و در آنجا

او ثواب بسیار است پس دیگر باره قبر او را مجدد از چوب کشیدند
 و مردم زیارت کردند هر کس را مرضی و آفتی بوده بسم مرتبه شریف
 خطب شفا میگرد و مستجاب شده و بسیاری از اهل قسطنطنیه هم در آنجا
 این بقعه قبرستان دارند الان بزرگوار از اجرات و مرتضی
 از کاشی زرین که ذکر شد و صحنی دارد که این صحن را بعد چهارم بنده درگاه
 حاجی فرامرز پیک ساخته و بقعه از برای خودش ساخته که در آنجا دفن
 آنچه را از کتاب تاریخ قسطنطنیه مفهوم میشود این است که این بقعه
 شریف که قسطنطنیه است چند نفرند که اولاد بلافاصله امانند مثل حضرت فاطمه
 بنت موسی بن جعفر و علی بن جعفر و حمزه بن موسی و موسی بن جعفر و سایر امامان

از اخا و و سپهر اما سند چون خلی با امام قریب بوده اند بقعه در سبزه
 بنا نهاده اند و خود آنها اهل کرامت بوده اند علاوه بر سیادت
 چنانچه تا حال هم از ارواح مطهره آنها محضرات ظاهره با هر بظهور
 میرسد دیگر از قبایع متبرکه بقعه سلطان شریف است که از ا
 سید سجاده است و بقعه دیوان بزرگی دارد و دو نفر خادم مردم
 الله در آنجا نذورات میزنند که بجز مختصر مخارج خادمان درویشانی
 بقعه میگذرد و این بقعه در وسط شهر در محله چهارمردان قسمت دیگر
 از قبایع متبرکه که بقعه امام زاده زید است در محله موسویا که پانین شهر است
 دیگر از بقعه امام زاده ابراهیم است در خارج درب کاشان دیگر

از قبایع متبرکه که دو بقعه بیرون دروازه ری است که شاهزاده احمد بشا
 سید علی و سه نفر امام زاده دیگر در این دو بقعه مدفونند و قریب سبزه
 قم که الان آن شهر بخرابیهای دروازه ری مشهور است و این چند نفر امام
 زاده از اولاد و اجداد حضرت سید سجاده است دیگر از قبایع متبرکه که بقعه
 خاک فرج است که بقعه مبارکه سلطان احمد است از اخا و سجاده محل
 استجابت دعوات می باشد در جنب آن قبه کوچکی است
 که میان قبه خالی است میگویند محل سنگی است که حضرت ابراهیم
 بجهت حمل و نقل نبای کعبه برده و الان کعبه کوچک مشهور است و در نزدیکی
 این بقعه بقعه کوچکی است که دختر شعیب بنفیر در آنجا مدفون است

دیگر از بقاع مبرکه بقعه دو امام زاده شاه طیب و ظاهر است که
 در طرف شرقی قسم دیگر منتهی واقعست از اولاد حضرت زین العابدین
 میباشد اهل شهر را بنا و ثوق بسیار است خواصه حرم است
 میرزای قمی اعلی الله مقامه از غریب حالات آنکه قدسی ملک
 در اطراف او وقف برایشان است و قتی قاتی در حوالی و پیرون
 آوردند و طمع در املاک موقوفه بشدند خداوند آنجا اظهار قضیت
 کرد و یکی از مالکین قفات گفته بود که شاه طیب و ظاهر از مدینه
 همراه خود دنیا آورده بودند در همان وقفات قفات خراب
 بعد از ضحی بسیار که منقوح شده بود چندان آب پائین رفته بود

که قریب یکدفع از کف قفات کنه مذکور آب به بند قفات
 و چنان شد که تمامی املاک موقوفه از آب کرشن قفات مبرور
 محفوظ ماند و آن قفات حال هم موجود است و در حوالی این بقعه دیگر است
 مشهور بقعه خدیجه خاتون در آنجا چند نفر امام زاده مدفونند دیگر از
 بقاع سه بقعه در مزرعه ابرستان است که یکی شاه جمال و دیگری
 معصوم و دیگری شاه زید که معلوم نیست بچند واسطه بامام
 میرسند و دو بقعه در مزرعه مزدیجان است یکی شاه جعفر و یکی شاه
 ابراهیم و هر دو بسیار علیل القدر میباشند و دو بقعه دیگر
 جمعاً است یکی مشهور بهادی و مهدی و یکی هم بقعه ساریه خاتون که در

و جنب آنهاست و دیگر از قبایع بقعه ایست که در مرزعه بر او
 چون تازه پیدا شده بواسطه خوا سپ که دیده شده و تعیین قبر را
 نسبت او معلوم نیست ائمه است که اسم او شاه جمال است
 دیگر از قبایع چند بقعه است که در بلوکات قم از اولاد امام میباشند
 یکی بقعه ایست که در قریه کهنه و اوقت که معصومین
 مشهور است از اولاد امام موسی است در چهار فرسخی قم
 بقعه در دجان است از دانات قم مشهور شاه ابراهیم بقعه
 در سرقانت که محل استجابت دعا است سالی یک دفعه
 اکثر اهل قسم زیارت آنجا میروند و هر کس کو سفیدی در آنجا

میگذرد در میان دره کوه است از آنجا تا رودخانه پیرقان و دو سه فرسخ
 درع از شع است آن قبه مبارکه شاه اسمعیل است و محمد
 ابن موسی میگویند او را شهید کرده اند بکلمه غلای جو و قتیله او
 تعاقب کرده اند میان کوه کرفار شده اناری از درخت کرفه
 بکوه زده کوه شکافه و راه پرون روشن پیدا شده باز او را در میان
 کوهی که حال مدفون است تعاقب کرده شهید نمودند و بر روی نقش
 سنگ چیده اند و نقش را از نظر دوستان پنهان نموده اند
 بعضی از دوستان بطلب نقش مظهر رفته اند شتر سوار و پهلوی
 نقش شتر را نوزده بعد سنگ را دو کرده جسد مظهر را پیدا نمودند

دفن گردانده پرتقان کسبت اشاره کرده اند که امام زاده زاین
 طرف رفته تا حال هر چه پیراهن بپوشید استین آنها کوتاه است
 از غریب اینجا اینکه هر چه زوار در اینجا میرفت باید آب خورکی
 از رودخانه پرتقان ببرد باین واسطه در کمال غسرت بوده اند تا آنکه
 در این چند سال سیدی زایل گاشان در خواب دید که در این
 صحن چاهی بکن که آب خوردن زواران شود آن سیدی پیش
 امام زاده بنامی کنندن چاه در آن سنگ کوه گذاشت هر چه
 داشت خرج نمود آب پیدا شد دوباره امام زاده را در خواب
 دید که فرمود چاه را بکن سیدی و بی فراهم آورده و چاه را کنندن

گرفت تا آنکه بقدر پست فرع پائین رفت چشمه از طرف
 ضریح مطهر پیدا شد اشدر آب میداد که آن از دو عام مردم که آن
 اوقات دو هزار نفر میشوند و صرف میکنند و حال آنکه بجای
 سایر چاه که در مستان آب بآنها میرود و در مستان آب
 از آن میکشند این در مستان هم آب باو میرود و هیچ قصودی
 هم در آب پیدا نمیشود عمارت و محرابات اینجا امر هم میشود
 قاجار بنیاد نهاده اند از قدورات اشدر کوفه در اینجا کشیده
 که در هیچ مکان کشته نمیشود و مکرر از اماکن مشرفه بقصه سلطان
 امام محمد باقر است که در مشهد اردکان که تا قمر نه فرختند و نه

آنحضرت را بیکم غلامی جور از اطراف لشکر جمع کرده اند و
 آنجا آنحضرت را شمشیر کرده اند قالی که جبهه مطهره در وی
 بوده موجود است که هر سال در سیزدهم پائیز از اثنای اردو مال
 گاشان که اجداد ایشان مرکب غسل و دفن آنحضرت شده
 در آنجا جمع میشوند و چند روز بازار خرید و فروش میشود
 از دوام بسیار در روز موعده قالی سوزان بر طایفه نورانی که دارند
 قالی را گرفته در آب سیکشند و بر کاه کسی وراثت نمیشناسند
 دست بقالی بگذارند و نمیشود و اکثر اوقات بقتل میکشند
 شستن قالی سرداران لشکر که قاتل امام زاده بوده اند با س

و رسم لعن مینمایند و دیگر از غریب آنجا اینکه اهل آنجا که پشت
 قتل امام زاده شده و اند میوه اشجار آنها سنگ شده است
 الآن در انصحر امیتی و زرد الو و بادوام و فدی سنگ شده
 یافت میشود که هیچ تفاوت با اصل آنها ندارد حتی بنده میوه که از
 افتاده است معلوم است در شش سال قبل بکلم پادشاه مجاهد
 العالین فداء خارجی از دیوان مقرر شد تعمیر صحن و بقعه اشجار نمود
 و دیگر از مشایخ شرفه بقعه امام زاده مادی است و قریه و شش
 که بسیار جلیل القدر است و دیگر امام زاده شاه پور علی که قریه
 کر مجگان و اقصیت و دیگر بقعه مطهره معصومه از اولاد امام موسی و قاسم

اباد می باشد قدری از قنات زانویان باده متصرفی عالچاه
 مقوم وقت آن مخدرة است **در ذکر باره بی قلم و انبار**
و باغات مستققات و مساجد و مدارس اول باره که قلم
 کشیده شد و صورت شهریه اگر دیر زان فاد از بزرگ قلعه ابر
 کشیده و کوه سمت غربی رودخانه را هم بهین نسبت اسم
 یزدان فاد از کوه یزدان میگویند و چنانچه از تاریخ قلم مشفاد
 میشود مردی بوده است بسیار صاحب ثروت و کنت و با
 دشناوت و مطاع و مستیع و باعث کشیدن باره شهر قلم شد
 و آن چنان است که در صفحه قلم چهل قلعه بوده است که الان

اسمی آن چهل قلعه با هم مزراع قلم مشهور است چون لشکر
 دیالیه بر آنها تاختن می کردند و مال و مواشی و اسیر می
 یزدان فاد را که در میان دوات مطاع و مستیع بود اول
 جمع کرده گفت ثمره دوات اسباب تسلط دیالیه شده بهتر
 که باره بکشیم و شهری بنا کنیم که دست قلم می دیالیه از
 کوتاه شود اول قراء را می اورا مستحسن شمرده قبول نمودند و اتفاقاً
 هزار نفر از اهل قراء اختیار نمودند و بر هر یک هزار درهم حواله
 کرد و بار دمی کرد و شهر بکشید و شش قریه از چهل قریه داخل شهر
 افتاد تا بعد از مدتی که آن باره خراب و مندرس شده بود آن

اشعری چنانکه مذکور شد مسلط شده بودند این نیت باروی
 قمر را عرب اشعری جدید کرده مستحکم نمودند چون بواسطه ^{اعت} خلافت
 اعراب و اخلاص آنها با جمیع اهل ممالک اختلاف مذہب میان
 ایشان و خلفای ^ع مسواریه منازعه و مجادله بود و پوسته خلافت
 پی اید و اذیت آنها بودند در ^ع عشر و مائین در خلافت
 مامون علی بن هاشم از جانب خلیفه قمر آمد و آن بار و اخراج
 کرد باروی سیم را حمزه الیمع ابن سعد اشعری بنانداه و ^{نہا}
 و باغات بنا کرد و همین حمزه در ایام مامون از رشید از ^{نہا} خلافت
 کرده قسم را از اصفهان موضوع نموده ولایت عسجد کرد

ذراع رشیدیہ در قمر در دادن مالیات و پیوند ارضی
 برقرار کرد ذراع رشیدی چنان بود که رشید ذراع ^{قمر}
 داد که حمزه در زیر بغل خود بگذارد تا سرانگشتان بکشد آن ^{ذراع}
 برای پیوند ارضی میرد حمزه در حضور رشید ذراع ^{بغل} در زیر
 نهاد و سر او بر زمین استوار نمود الله زور کرد که سر ^{ذراع}
 در زیر بغل او فرو رفت و خون جاری شد بجهت آنکه ذراع دراز
 شود رشید گفت چرا زحمت بخود دادی و چشم خود زدی
 گفت من مصیبت قوم من بود آن ذراع می پیوندد مالیات ^{نعم}
 بکشد و بعد از آن تا دولت صفویشت و فسادت و مینر ^{نعم}

شده است چون مضافات قم بسیار بود ذکر آنها موجب تطویل
 میشود و اعراب اشعری در قسم پست و یکت نهر جاری کرده
 و پست و یکت نهر در اعلامی رودخانه جاری نمودند و آبادی
 زیاد کردند آنچه را با اسم و رسم نوشته اند چنانچه ^{چون} یکت
 در قم دایر بوده الان آن اسمی متر و کن و آن قنات خراب
 شده و مساجدی که بنا کرده اند با اسم اول باقی نمانده ذکر آنها
 موجب تطویلست **ذکر مساجد و بناهای عالی**ه از بناهای عالی مسجد
 جامع قم است که الان محل اداای جمعه و جماعت است آنچه از ^{بناهای}
 شینده میشود در هیچ شهری مقصود باین وسعت و ارتفاع نیست

در کمال استحکام دیوار آن را با ساروج کشیده اند که از شک
 صلاهی سخت تر است بانی آن ابو الصدید حمید بن علی
 آدم اشعریست ایوانی دارد بس رفیع در عهد خاقان خلجی
 آن ایوانها بنا شده اند در اطراف مقصوره شبستانهاست
 که با استحکام مقصوره نیست دیگران ساخته اند یکی از آن شبستانها
 از بناهای مرحوم شهاب الملک است یکی دیگر مسجد جناب امام
 حسن عسکریست این مسجد بدرب مقصوره و اقامت احمد بن محمد
 که در کمال موقوفات امام حسن بوده است بفرموده انتخاب بنا کرده
 چون مدخل املاک موقوفه امام که اعراب اشعری وقف کرده بودند

سابقی هزار و هشتاد و سه بوده است در مصرف آن جناب امام حسن
 عسکری فرموده اند از ریافتی آن داخل مسجدی بازند لیکن بنای
 مسجد احمد بن اسحق یک صنفه پشت مرت بعد از آن ایوانی
 در آنجا ساخته اند و صنفه مقابل صنفه احمد بن اسحق که قرینه او العاق
 افتاده ساخته اند و مرحوم حاجی حسین که الآن احفاد او طایفه معتبرند
 در اطراف مسجد مزبور شبستانهای معتبر ساخته پس از آن حاجی ابراهیم
 تاجر قمی شبستانی بطریقه سرداب ساخته که درین چند سال که
 ماه رمضان در رستمان بود او بسیار اسباب رفاه خلق بود و یک
 از مساجد معتبره قسم مسجد عشقعلی است بنای آن از قدیم بوده و حمام محله

عشقعلی وقت آنجا است که بمصارف روشنائی و بویای
 آنجا بشود تعمیر جدید آنرا حاجی حسین مزبور نموده است دیگر از بنا
 عالی مسجد جناب مستطاب حاجی ملا محمد صادق است در
 محله و خانه جناب ایشان است که صحن مسجد و اطراف حجت
 دارو که طلاب در آن مشغول تحصیل شدند بنای این مسجد از مرحوم
 آقاخان صدر اعظم دولت ایران در زمان حکومت پسرش
 آقاخان در ششم نهاد و در آنجا دیگر مسجد سیدان میرا که
 موسی ابن خرنج در پهلوی خانه خود که محل نزول فاطمه بنت موسی
 بوده ساخته است دیگر مسجد موسویان است که در پهلوی آنجا

ابن محمد که مشهور موسی بر قسنت از بناهای الیغ اشعری است
 و سایر مساجد محلات شرب بسیار است که ذکر آنها بطول می
 انجامد **دوره باره قسم و محلات شهر** الان که سنه ۱۲۹۵
 هجریست دوره باره قسم دو فرسخ و نیم شریعت و این شهر
 بچند محله قسمت میشود اول محله آستانه مقدسه که محل دفن
 حضرت معصومه میباشد که چه حرم و ارکان شاهزادگان
 میرزا و حنیان بالا و خیابان پانین و خانه جناب متولی بابی
 از این محله محبوب میشود و دوم محله عشقلی است که بهترین معبود
 قم است سیم محله الوذیه مشهور است که میدان میرزا

محراب حضرت فاطمه و مسجد حاجی ملا محمد صادق درین محله میباشد
 چهارم محله چپار مردان که بزرگترین محلات قم است تقسیم
 شریف و مسجد سینی و شاه حمزه دین محله و اعمت پنجم محله
 سیدان که اشرف قم و سادات و طایفه بکلی
 دین محله خانه دارند و رسته قیاسیه که دو کله است از آن
 برقرار است و باقی خراب است درین محله بوده است ششم
 سنگ بست است درکنار شهر تار که محل حکومت و رقیع
 بوده با مسجد امام زین العابدین و خانهای سادات موسوی در آن
 محله میباشد هفتم محله میان شهر و موسویان است که مشهد موسی

برج در آنجا است دولخانه و رضا آبا و جزو این محله میباشد
 هشتم محله مسجد جامع است که علمای این بلد اغلب در آنجا خانه
 دارند بازار قدیم هفتم پهلوی مسجد جامع بوده و میدان ششم
 در آن حوالی بوده الآن بازار قدیم خراب شده و آبادی قم در آن
 حضرت معصومه افتاده است محله نهم باغ پنبه است که در آن
 باغ بوده الآن خانه و محله شده است محله عربستان جزو محله پنبه
 و نهم محله است که مرقد احمد ابن اسحق در برابر مسجد امام حسن عسکری
 در این محله است **در مدارس هفتم و دوازدهم** در آنجا
 مدرسه فضیله است در پایین مسجد مقدس حضرت فاطمه در قدیم مدرسه

کوچکی بوده خاقان خلد اشیا و شخصی سا با در اوسیع منو و صفت
 او در ذکر بنامی بقعه مبارکه شد احتیاج بکترانیت مدرسه دهم
 عهد یقینی خان است اول مزار باغ بابان محمد قلی خان نامی ساخته
 بعد از آنکه ام در زمان سلطنت شاه مرحوم محمد شاه غازی در حکومت
 میرزا نصر الله صدر الممالک از پهلوی میرزا عبدالباقی خان قزوینی کشته
 انکسور هفتم بود و تشریف نموده بازارچه ساخت وقف ضریح طایفه
 مدرسه نموده است سیم مدرسه به خاب حاجی ملا محمد صادق است
 که ضحن مدرسه و ضحن مسجد یکی است از بنامی میرزا آقا خان صدر
 چهارم مدرسه جانی خان است که مقابل در مسجد جامع است که بعد از

اینده ام مقرب الخاقان حاجی میرزا نصر الله استوفی کرکائی در آنجا
 بنامی جدید نهاده و موسوم به رسنه یا صریه کرده بلخ شاه خالصه را یون
 روشمانی و سایر مصارف لازمه طلاب آنجاست چهارم
 مدرسه ثومینه محمد نون خان شاه مور دولت صفویه ساخته مدرسه
 بوده الان خراب است بعضی سالها در قدیم آنجا را بنا کردند و یون
 پنجم مدرسه مشهور مدرسه کهن است از بناهای قدیم بانی او معلوم
 در آن دولت جاوید است حاجی سید حسن صابونی آنجا را تعمیر کرد
 اندک طلاپی دارد **در ذکر خاناست** **قم** اول خان حاجی
 واقع در محض قوه وقف سرکار فیض آثار است ویم خان میرزا ابوالقاسم

وقف سرکار فیض آثار است نیم خان میرزا رحیم در خیابان است چهارم
 خان کیکاؤس میرزا در پهلوی مرقد احمد بن اسحق است پنجم خان میرزا
 اسماعیل پهلوی در دوازده معصومه پاشه ششم خان جهانگیر میرزا امیرزاده خلعت
 نایب السلطنه عباس میرزای مرحوم شراکت متولی باشی ساخته پرو
 شراست هفتم خان جناب متولی باشی پرو شراست هشتم خان حاجی
 ابراهیم تاجر در پرو شراست نهم تیمچه امین سلطان حاجی راجم
 ساخته امین سلطان خرید و در پهلوی مسجد امام است دهم تیمچه افان
 آقا جان خدمه یازدهم خان آقا جان دوازدهم خان متولی باشی شراکت
 حاجی محمد عبدین خان ساخته سیزدهم خان بنام بازار است چهاردهم

تچه حاجی سید محمود و شرکاء هفت و عمارت عالی دارد سرپوشه شده
 شاهزاده فرخ و نه انجاست پاتروده هم سرای حاجی میرزا زین العابدین
 در بازار بزازان است شاهزاده هم خان حاجی سید در بازار است
 احمد هم خان حاجی عسکر خان احمد هم خان حاجی کلبعلی پیک نزد هم خان
 بزازان است میثم خان کهنه در بازار است پست و یکم خان میدان
 کهنه پاشد **در ذکر حمامهای قسم** حمام آستانه مقدسه و قیصریه
 میمنه آثار حمام خیابان یکا و سیرا حمام شاهزاده در بازار
 حمام امین الدوله حمام کوچه حرم حمام سیرا ابوالقاسم حمام قنات
 حمام عقیل حمام جناب تنوی باشی حمام کد مسکرا حمام فردر

حمام پشت باره حمام قاضی حمام حاجی بابا حمام سلطان
 شریف حمام چاله حمام چهارمردان حمام کلشن
 حمام پشت خان حمام شاه حمزه حمام بزاز کهنه حمام کلانتر
 حمام سفیداب حمام موسویان حمام اویا حمام حاجی محمد
 حمام حسن عسکری حمام دولخانه حمام حاجی حسین حمام بزازان
 حمام باغ پنبه حمام تالار قدیم شهر **در ذکر اخصاف و حمامهای**
قدیم و جدید در عهد دولت خاقان خلد اشیا ن فغلی شاه
 قاجار انار الله مضجعه محبت پناه میرزا بابا میشتیانی را که
 مامور بمیزی و جمع بندی قسم فرمودند آنچه را از قرار کتابچه

قدم معلوم میشود از دست راست خطها که در دست مردم است
مرزوعی را از قرار خمس مالیات قرار که از رودخانه میشود
و باغات را از دست راست و در زمان زمینی ایشان قاتی در قم
بغیر سراج و ایر بوده جمع زمینی انعم و مومن بیع بجات و ربله
و بلوک دو از ده هزار و چهل و سه هزار و نه تومان و چهار
و پانصد و شصت و دو و در خروار و جنس بوده بعد از زمینی هر سال
که حاکمی در این شهر آمده برای مخارج حکومتی چیزی از رعیت گرفته در آخر
سال که رعیت شگایت به بار بعد از آن آورده که حاکم بر آن قادی کرده
بجته بدنامی حاکم قدری زیاد تر از آنچه حاکم گرفته بود

کردند امنای دولت قاهره عوض داد و رسی آنها معامله حکومت را
جز و مالیات آنها کرده تا رفته رفته دو از ده هزار تومان پست و پنجاه
تومان شد با اسم فرغ و حق حکومت و شکیش موقوفی بسیار و در احکام
و رسوم و شکایات و شکستن آنها و همه آنها را که اضافه مالیات مید
با اسم مقرری و مستمری از برای کسان خود یا کسانیکه بآنها تعاقب
میدادند بر دست راست کردند و مردم هم در این دولت روز افزون
فراخی داشتند و قفایهای مخروبه که در فتنه چکنی خان و محمود خان
افتادند خراب شده بود آبادان کردند و جمع جدید بر آنها وارد آمدند
و این قفایات آبادی حاصل شد از آن طرف و کنار رودخانه هم

مردم بنای انهار جدید و مزارع جدید لغت احداث کردند باین
 واسطه مزارعی و باغات قم خراب شد زار عین قسم بدر بار ^{لغته}
 از نبودن آب و انهار جدید شکایت کردند که فردعات ما را
 از اصل زیادتر کرده و آب رودخانه را در بالایی رودخانه بسته اند
 این فقره در عهد وزارت مرحوم میرزا تقی خان فرامانی بود یکی صادر شد
 که انهار کنار رودخانه اگر کمه تا قسم مای ده روز آب رودخانه را ^{خوبها}
 قم دانسته شهر شرب شود چندی گذشت معلوم شد با وجود ^ی
 که میر قسم حاصل آنجا بای ده دفعه آب خوردن تاب نمی آورد
 در عهد وزارت مرحوم میرزا آقاخان صدر ^{عظم} ایران عارض ^{شد}

قرار بر این



قرار بر این دادند که لغت قسم آب رودخانه از قرارشش و پنج
 بشود که شش روز بقم باید و پنج روز انهار کنار رودخانه بگیرند ^{سطح}
 مزارع و باغات قم و بآبادی کرده و آنکه بهاره و تابستانی ^{بیت}
 قم زیاد شده مردم بفراغت گذران کرده مشغول دعا گوئی ^{نی}
 بودند و از عهد مالیات هر چه افزوده بود برمی آمدند تا آنکه در ^{هزار}
 دویست و شصت و هشت هجری تا سه سال آسمان بخیل شد و باران
 بنبارید اکثر چشمه سارها خشک شد و آب رودخانه سراب علت ^{غالب}
 گرفت کرانی در ممالک محروسه بیان شد مردم بان دادند و بان
 نیا شد ما در اولاد خود را گشت و خورد در شهرها گشت و گریه نمایند ^خ

موران اشکافتند و اندوخته آنها را معاش خود قرار دادند و شهاب
از پشم از خانه پیرون نمی آمدند مردم شهاب رتند داشتند از خانه
روند هر کس شهاب کوچه بدست آمده او را گرفته و قوت خود میدادند
تا آنکه این بنده درگاه خواهرزنی داشتیم از خانه پیرون رفته بازگشتیم
شد او را خورده اند و یکی از برجهای باره قسم چند زن بلوکی منزل گرفته بودند
زنهای اهل شهر را فریفته که در این باغ گیاه خوراکی هست پیرون بکنند
میخوردند بعد چندی معلوم شد بسیار کس را کشته و خورده بودند و از
دولت هم بر چیزی کردند با قضای امانی بر نیامدند بعد از رسیدن
ایام فرج و سپری شدن سالهای قحطی اکثر قرا و مزارع خراب

و مصاحب مانده دوباره باقی مانده رعیت بدربار معذرت از خرابی
خود عارض شدند امنای دولت جاوید است بجهت ننگین آنها نمی
فرستادند که مالیات را در میان آنها تقسیم کنند بشرط آنکه چیزی
از مالیات کاسته نشود در سنه یکم از دوست و نوادگان
میرزا حبیب الله سر رشته دار کرکانی مامور باین شد و در تعیل
مردم هم افادند اهل بلوکات با هم میفرارفت کردند و اهل شهر محاصره
از مالیات بلوکات بعد چهار هزار تومان کسر کرده بر شهر افزودند
شهر و بلوکات دو سال تمام شهاب رتند بود در آن اختلاف مانده و خبر چنان
تا آنکه عقد از کار آنها کشوده شد بعد حکومت این مذهب منقض شد بکار

صدف شهر یاری و قزوینده اشرفی باده اری حضرت شرف
 اسعد و الا کامران میرزای نایب سطنه ایگره روحی مندا بهی کار
 دانی انحضرت رفع قائم شد و قرار می در کار داداده شد که
 ساکت شدند در کار صنف قم با وجود آنکه در هر که چند
 شرکاء است ذکر اسامی دکان می شود تا بعد معلوم شود صنف چه قدر شده

اصناف بازار

دکان مساری خبازی خیاطی کفش دوزی خراط
 علاف خورده فروش چیت ساز خرازی حلا
 جوراب دوزی اری دوز صراف صراف چیدگزی صراف
 قزوینی

نحوه برز بقالی صفای مساجی قبا کو فروش کج پرنی عصاب
 بخاری مسکری صفاری حداجی کلاه دوزی پالانی
 دباغی ندمالی عطاری ابریزی کوزه دوزی زرگری دوز
 صفای علاقه بند کله بازی برانوی پارادوزی نقین
 کوزه فروش قهوه خانه باروت کوبی قناد
 مزروعی

که از آب رود خانه شروب میشود و مستیم الایام که اعراب
 اشغری و مست بوده اند و مست یک نمر از رود خانه بجهت مزروعی
 ساخته و مست و یک قلات در اعلای رود بخاری ساخته اند که بر جانی

داخل نهری شده تا رودخانه آب بسیاری داشته و نیاز به آب داشته
بوده و در آن آبستان آنچه را که احتیاج از رودخانه داشته اند با آب قنات
منظم کرده و به نزار ع خود میسروده اند حال از آن قناتها بغیر قنات شمس آباد
خاصه ای مذکور نمیشود و دایره نیست و از نزار رودخانه ده نهر آن قناتی
مانده و باقی آنها را ضرب افتاده اعراب که رودخانه را قنات میگویند
بمسئله قنات میگویند و اندک در حقیقت پرکار بوده است و مسقطه مانده آنها
بوده است در زمان حمیز می مردم میرزا ابابا در دولت خاقان غلّه
اشیان فصلی شهاب رودخانه را بنحویه قنات کرده و
یک نزار ضرر و مقسم رودخانه را قرار داده است باین قرار که نزار ضرر

کسری جزو خیرات شهر و محلات باشد و موقوفات امامزاده
و باقی مایاتی باشد که مرزوعی دانات از قرار قنات مایات کمتر
مرزوعی را قرار داده هر کس را یک ضرر و حسن چهار نزار و
شصت و نوار قنات مایات به شش ضرر و آب بکشد و باغات هر
کس که توأم مایات به پنج ضرر و آب بکشد از این مقدار آب رودخانه
قنات میموده اند تا آنکه بعد چندی از این عدالت اهل شهر مخوف شده
ماتعه قنات راسی هزار ضرر و قرار دادند برای شمس آباد نزار
هشت ضرر و قرار داده اند و بانها را باسم هر کس افزوده اند
در حمیز میسر را حسب مالکین اهل راضی نشدند تغییر دادند

داده شود جهان قیمت سابق خود باقی مانده و آب رودخانه بانها
از این شهر قیمت میشود که هر کاری را صد خر و اوست و داد و

نهر بوسان نهر کج نهر تنس آباد نهر بکلان نهر بکلان نهر بکلان
نهر بکلان نهر بکلان نهر بکلان نهر بکلان نهر بکلان

نهر رودان نهر تنس پان نهر بکلان نهر بکلان نهر بکلان
نهر بکلان نهر بکلان نهر بکلان نهر بکلان نهر بکلان

و این انهار که از رودخانه جاری میشود در میان دشت که میرود و

چند شعبه میشود و بمزارع مستعد میرود و از مرز دعی و باغات و

هر چه تغییر در مایات در زمینهای جدید شد حبابه انهار و مزارع

خود مانده است مرز دعی قسم از این قرار است مرز بکلان

مشروب از نهر بوسان که فوق انهار قیمت است از مزارع

قدیم و بهین اسم موسوم بوده است از مزارع قم بوده و دست در

انجا چهار صد خر و اوست که میشود صیفی خوب دارد مخصوص جنس و رنگ

در انجا خرابا نیست که مثل غلای لوط غلایها سافله شده است از

تاریخ قم در آن باقریه بوده که آن خرابه آن به تپه قل در و شش است

در آن قریه غله زیاد انبار بوده سالی مخطی و کرانی اشاق افتاده که بانی

قریه غله نبوده مردم از ریس قریه غله خریداری کرده اند و وقت فروش

آن چاقیت غله را بریان کرده و مردم داده است که زراعت میکنند

و غله فرادان نشود و آمد و جاریه داشته و صاعده در وقت فروش غله

قدری کندم بریان نموده داخل میکرد است و مردم را خبردار نموده که

در این غله بریان کردند و دست مردم زراعت کردند بعد از آنکه ملو
 او مطلع شد که مردم زراعت کردند در صحرا با سبزی پدید
 داشت اینکار کینهز است قصد از او کرده آن کینهزک بدر کاچار
 ساز بناید مولای او رسید و نیز دیک کینهزک آن قریه عالیها
 شده است و کینهزک ربانی باقیته مولای او و تمام اهل قریه هلاک قریه
 هلاک شده اند هر وقت انحرابها را بجاوند ظروف و اگر کونیه پیدا
 نمود با الله من شرور انفسنا مزرعه جمعی که از مزارع قدیم بهین
 موسوم بوده این مزرعه دو آبادی دارد یکی کرکاپی که او را مادی و مهدی
 میگویند که دو امام زاده در آنجا مدفونند یکی قلعه جمعی که آن که دو قلعه تور بود

در این دو مزرعه سالی با پنصد خردار بندگشته میشود ملک مرغوبی را
 بقدر یکفرسخ از شهر قسم دور است و بقدر یکفرسخ عرض و طول ملک
 آنجا است غله و صیفی خوب در آنجا بعمل می آید مسجد قدمگاه و خرابی
 الامر علیه السلام در این مزرعه است و حکایت آن چنان است که حسن
 مشه جمعی که آن حکایت کرده که شبی در بستر خود و قلعه جمعی که آن
 بودم که کسی او را نداده که ای جناب صاحب الامر تو را می طلبید
 برخواستم که قبا و سراپیل خود را بپوشم بانگ بر من زد که اینجا
 از تو نیست کنار که اردم خواستم روای خود را بردارم بانگ
 زد که ملک تو نیست کنار که اردم و او را از حالت جمیع مردم

که هرگاه جناب محبت بخل الله کند به ظهور کند تصرف همه
 خلق از اطلاق و اموال متصرفی خودشان کوتاه شود خلاصه
 مطلب بهمان حالت پراهن وزیر جامه سپردن آمده بشریای
 بوس انحضرت استعاضه و انحضرت چون بیک
 بگریه می بخشی دیدم نهاده و جوانی سی ساله بران تخت تکیه چای
 باش کرده و پیری پیش او نشسته و گناهی در دست گرفته
 بران جوان میخواند و فرون از رشت مرد داین زمین نمیکند
 بعضی از جامهای سفید و بعضی جامهای سبز داشتند و آن
 خضر میر بود پس آن پیر مرآت اند و حضرت امام مرآت

خودم خواند و گفت برو حسن مسلم را بگو که تو چند سال است که
 عمارت این زمین میکنی و میکاری و ما خراب می کنیم پنج
 سال است که زراعت میکنی و امسال دیگر باره باز سرگرفتی
 و عمارتش میکنی رخصت فیت که تو دیگر باره داین زمین رخت
 کنی باید هر اشاع که از این زمین برگرفته رود کنی تا بدین موضع
 مسجد بنا کنند و بگو که این زمین شریفیت و خدا تعالی این
 زمین را از زمینهای دیگر برگزیده است و شریف کرده
 تو باز زمین خود گرفتی و دو پسر جوان خدای عز و جل از تو باز شد
 و تو تپه نشدی و اگر نه چنین کنی از روی بتورسد آنچه

تو آگاه نباشی سن مثله گفت یاسیدی و مولائی مراد این
 نشانی باید که جماعت سخن پی نشانی و حجتی نشوند و قول
 مرا مصدق نذارند گفت انما سنعلم هناك علامت نماز اینجا
 بکنیم تا تصدیق قول تو باشد تو برو و رسالت بآورد و نزد
 سید ابو الحسن برو و بگو بر خیز و بیاید و انحر در حاضر کند و
 اشفاق چند ساله که گرفته است از او طلب کند و بستاند
 و بدیکران دهد یا بنای مسجد بنهد و باقی وجوه از حق نیاجیه ^{اردا}
 که ملک ماست بیاورد و مسجد را تمام کند و مکث نیمه رخت را و
 کردیم بر این مسجد که هر ساله وجوه او را بیاورند و صرف عمارت

مسجد بکنند و مردم را بگو تا رغبت کنند بدین وضع و غیر زدن
 و چهار رکعت نماز در اینجا بگذارد و دو رکعت نماز تحت مسجد
 رکعتی یکبار الحمد و هفت بار قل هو الله احد و پنج رکوع و سجود
 هفت بار بگویند و دو رکعت نماز صاحب الزمان علیه السلام
 بگذارد بر این نقش چون فاتحه خواند بایک نغمه و ایام مستقیم
 صد بار بگوید و بعد از آن فاتحه را تا آخر بخواند و هر سوره دیگر که
 خواهد بخواند و در رکعت دوم نیز بهین طریق بگذارد و پنج در
 رکوع و سجود هفت بار بگوید و چون نماز تمام کرده باشد تهلیل بگوید
 و پنج فاتحه زهر اعلیها سلام بگوید و چون از استیج فارغ

شود و سر سجده نهد و چهار صلوات بر پیغمبر و اش صلوات
 الله علیه و فرستد و این نقل از لفظ مبارک امام علیه السلام است
 که فرمود صلیها فحکما صلیها فی البیت العتی یعنی هر که این دو
 رکعت نماز را بکند از پنجین باشد که این دو نماز را در خانه بکند
 باشد حسن شد جمع کرانی گفت که چون این سخن بشنیدم
 باخویشتم که گویا این موضوع است که تومی پنداری انما هذا لمسجد
 الامام صاحب الزمان علیه السلام و اشارت بدان جوان
 کردم که در چهار باش نشسته بود پس آن جوان بمن اشارت کرد
 که برو من آدم چون پاره راه آدم و دیگر پاره مر اما بخوانند و

بزی در کله جعفر کاشانی است باید آن بزرگ بخری اگر مردم
 ده بیاید هفت بخر و اگر نه از خاصه خود بدی و آن بزرگ بیاوری
 در این موضع بکشی فردا شب آنگاه روز چهارشنبه هجدهم ماه
 مبارک رمضان گوشت آن بزرگ بر چهاران و کسی که عاتی داشته باشد
 اتفاق کنی که حق تعالی همه را شفا دهد و بزرگ بقی و موبای سیار
 و بهفت علامت دارد سه بر جانبی و چهار بر جانبی پس دیگر بار
 مرا بر گردانیدند و گفت بمقادیر و زیاده هفت روز ما اینجا هستیم بود
 اگر بر هفت روز حمل کنی دلیل کند بر شب قدر و اگر بر هفت
 حمل کنی شب پست پنجم ذیقعه الحرام بود و روز بزرگوار است

پس حسن مثله گفت من تا خانه آمدم همه شب در آن اندیشه بودم
 تا صبح اثر کرد فرض بگذاردم و بنزدیک علی المنذر رفتم
 احوال با وی بگفتم او با من باید رفتم بدان جایگاه که مرا شب بر برون
 پس گفت بانه کنان دهلائی که امام علیه السلام مرا گفت
 کی این است که زنجیر نامی اینجا ظاهر است پس بنزدیک
 شریف ابوالحسن الرضا شدیم چون بدر ای دی رسیدیم
 خدمت چشم دیدیم که مرا گفتند از سحرگاه سید بن
 در انتظار تو است تو از جمعکرانی گفتم بی در حال درستم سلام داد
 خدمت کردم جواب بگوید داد و غمزه کرد و مرا بگفت نشاند

و پیش از آنکه حدیث کنم مرا گفت ای حسن مثله من خسته بودم
 در خواب شخصی مرا گفت حسن مثله نام مردی از جمعکران
 پیش تو آید باید او باید آنچه گوید سخن او را مصدق داری
 او اعطاء کنی که سخن او سخن راست باید که قول او را رد کنی از خوا
 پد ار شد من تا این ساعت منظر تو بودم حسن مثله احوال را شرح
 با وی بگفت در حال بفرمود تا اسبها را زین بر نهادند و پسران
 آوردند و سوار شدند چون بنزدیک دور رسیدند جعفر
 را عی کله بر کنار راه داشت حسن مثله در میان کله رفت و آن
 از پس همه کوفته ان میا پیش حسن مثله دوید و آن بزرگوار گفت

بوی دهد و بزرگسایا و در جعفر راعی سوگند یاد کرد که من سرگز
 این بزرگم ندیده ام و در کله من نبوده است الا امروز که می بینم و چنانچه
 میخواستیم این بزرگم میسر نمیگشت و اکنون پیش شما آمده پس آن
 بزرگ را اینجا که سید فرموده بود در آن جایگاه آوردند و بکشتند
 سید ابوالحسن الرضا بدین وضع آمده و حسن را حاضر کردند
 و انشاع از او بگرفتند و وجوه را بیاوردند و مسجد را در
 جمعه آن بچوب بستانند و سید ابوالحسن را در آن رختربا و میخانه
 بقم برده و در سرای خود که در دمپاران صاحب عتقان میرفت
 و خود را در رختربا بستاندند خدا تعالی شفای عاجل میداد و ابوالحسن

محمد بن حیدر گوید که باستان خانه شنیدم که سید ابوالحسن الرضا
 مدفون است در موسویان شهر قم و بعد از آن فرزند ^{از آن}
 ویرا چارمی نازل شد و می در خانه شد و سر صندوق برداشت
 رختربا و میخانه را بستاند این است محضری از احوال ابوالحسن
 شریف که شرح داده شد و الا آن که سید بگزار داد و
 نود و پنج هجری است مزرعه جمعه آن مدوار ده حصه قیمت ^{شود}
 شش حصه را خوانین پکدنی دارند و شش حصه را بایران
 مزرعه شهرستان این مزرعه ملک مرغوب دارد و با
 دویست تومان و چهل خوار بذر در آنجا کشته میشود و غله ^{صیفی}

خوب دارد و ملک آنجا از اولاد حاجی حسین است مزرعه
 طبشقران مشروب میشود از نهر شهرستان ملک اولاد آقا
 حسن بانی بواسطه خروج او از دین متابعت با سپاهداریات
 خودش در شهر ملک اورا قیمت کردند بقدر سی ضرور بذر
 در آنجا کشته میشود صیفی خوب دارد مزرعه غرذان مشروب
 از نهر شهرستان قبول مرحمت و غفران باب میرزا ابوالفتح
 اعلی الله مقامه الان در دست نوادهای و خری آن مرحوم است
 بقدر چهل خروار بذر در آنجا کشته میشود مزرعه محمد آباد ملکی جناب
 مستطاب آقای حاجی سید جواد امام جمعه و اخوان

و حاجی رشید خان مالی یکصد خروار بذر در آنجا کشته میشود
 صیفی خوب دارد مشروب از نهر شهرستان است مزرعه
 صالح آباد مشروب از نهر شهرستان ملکی اولاد مرحوم حاجی
 علی قلی پکت پکدلی بقدر شصت خروار بذر کشتی در آنجا
 کشته میشود و صیفی خوب دارد مزرعه رضوح آباد ملکی عایچا
 حاجی محمد رضا پکت مشروب از نهر شهرستان بقدر شصت
 خروار بذر در آنجا کشته میشود مزرعه زاویه و قش سرکار فضل
 مشروب از نهر شهرستان ده خروار بذر در آنجا کشته میشود
 مزرعه مهر ویان از انار متوسط رو و خانه است نهر زیاد آباد

از این نهر مشروب میشود که همه آن نهر باغات میرود و خود
مرزعه مرویان ملکی بنده درگاه محمد تقی پک است و نصف دیگر
آن از خوانین یکدیگر میباشد چند باغ هم از این نهر مشروب میشود
که در محل دیگر اسامی باغات شرح داده خواهد شد قدری هم
از حقایق محلات شهر و جزئی هم از حقایق موقوفات امام زادگان
داخل این نهر است در این مرزعه بقدر شصت و پنج خور و ارباب
میشود صیفی هستند وانه و پنبه و خوب میشود مرزعه کرج از این
مستوسط است مالیات آنجا بکلی تیول علمای اسلام دارالایمان
مقیم میباشد و قدری از این مرزعه وقف مسجد امام حسن عسکری است

بقدر یکصد و پنجاه خور و ارباب رگشته میشود ملکی جناب حاج میرزا حسن
مستولی باشی و علمای قسم است قدری از این مرزعه هم ملک است
استخاقان حاجی رشید خان و عموزادهای او حاج محمود خان است
شمس آباد خالصه این نهر و ملک از جناب امین الله ولد صفهانی
بسیب باقی دیوانی که داشت بعد از رفتن او بعبیات طایفه
دیوان شد سالی دو بیت و پنجاه خور و ارباب رگشته می شود صیفی
خبره و جوزق همیشه با قدری هندوانه کاریم میشود در دو فرسخی قم
واقعت قنده و ضربات اهل دیوان اقدام با شن و نمیکند
هم بجهت آنکه دوامی بگرمی خود نمی بینند در آنجا عمارت نمی سازند

باینو اسه رعیت آنجا ساکن بلد هفتم است روزی باید دو فرسخ بزد
 و دو فرسخ بر گردند و در آنجا رعیتی هستند کمال صعوبت در آنجا
 دارند باینو اسه همه ساله مبلغی از مالیات آنجا عمل نمی آید و
 نصرت آباد میرزا نصر الله صدر المملکت اردبیلی از نهر ابرستان
 که از معظم آنها هفتم است مشروب میشود و سدس این
 نصرت آباد میرد و سدس مالیات او را هم میدهند این آب
 از این نهر میشود جز دقات نصرت آباد که در این قریه کھند
 پنجاه ضره در بندر کشته میشود صغی او خربزه و هندوانه و جوزق
 دارد و بتول مقرب انخاقان میرزا نادی پسر صدر است مرزعه

سواران مشروب از نهر ابرستان هشت سالی سی ضره در
 بندر آنجا است صغی خربزه و هندوانه دارد جوزق آنجا متوسط
 میشود ملک وراث حاجی آقا محمد قیاسی است که در ایام خانان
 مسعود در مقام حکومت داشته الان اولاد او علیجات گلر افغان
 و دانی زادگان مقرب انخاقان و قایم نگارند مرزعه ابرستان
 رعیتی ملک وراث حاجی سید محمد قیاسی است که استیغای شهر
 قم را داشته ولی حال کینفر از اولاد او باقی است این مرزعه
 سالی سیصد بشت ضره در بندر آنجا کشته میشود ملک این مرزعه
 از سایر مرزعه بی قوت تر و کم حاصل تر است صغی او خربزه و هندوانه

دیگر از آنها قسم نهر مزدیجان است که چند مرزعه از آنجا مشروب
 میشود یکی مرزعه مزدیجان است که سالی یکصد و پست خردار بذر آنجا
 کشته میشود مکی خوانین پکدلی است از مزارع مرغوب و پست
 مرزعه و هندوانه و جوزق و غله و خوب میشود دیگر از مزارع مرزعه
 هندیجان است که مشروب از نهر مزدیجان میباشد بهترین مزارع
 قم است یکصد و چهل خردار بذر کشته میشود و از خربس و صلیح
 بهتر میشود صیفی از همه چیز در او خوب میشود مکی مقرر آنجا قانچی
 رشیدخان و حاج محمودخان و سایر بنی اخوان ایشان میباشد
 مرزعه حقیقت کا و در مشروب از نهر مزدیجان است مکی خدایم است

مبارک مقدسه است قرب شهر است سالی شصت خردار
 بذر در او کشته میشود خیار آنجا از خربس مزارع قم بهتر است
 مرزعه کیدان این همان مرزعه است که در هنگام ورود و خروج
 اعراب نمودند ملک این مرزعه متصل شهر است در جلوه راه
 دارا خلایف صاحبان این مرزعه اشخاص متعدد میباشد از آنجا
 قدری مکی جناب متولی باشی و قدری ملک طایفه حاجی
 و با بقی ملک اشخاص متفرقه است بسیار مرغوب و پست
 سالی یکصد و پنجاه خردار بذر در آنجا کشته میشود نهری دارد که
 با سم نهر کیدان مشهور است صیفی او بسیار خوب میشود

مزرعه جمر این مزرعه راعده شرکیت جناب متولی باشی است
 و جناب حاجی سید جواد و مقرب الخاقان میرزا احمدی است
 سالی صد خرد در آن کشته میشود از نهر کیدان مشروب میشود
 مزرعه فردوس مشروب از نهر کیدان است و کثرت اراضی آن
 باغات شده سالی سی خرد در آن کشته میشود مزرعه خیر آباد
 این مزرعه در جزو تنه پایین مشروب میشود و نهر تنه پایین از آنها
 سفلی و ارایان قم است و چند نهر از او منشعب میشود از آن جمله نهر
 چهار باغ که محض باغات است و نهر تنه پایین هم محض آنها باغات
 سفلی بلده است و نهر مراد آباد از این نهر منشعب میشود که او هم

دوسه مزرعه است یکی خردگان که سالی پست خرد و از بزرگت میشود
 و یکی مبارک آباد و موقوفه سرکار فیض آثار که سالی با نرزه خرد
 بزر در آن کشته میشود و یکی هم مزرعه مشهور کعبه که سالی ده خرد
 در آن کشته میشود و باقی باغات خارج شهر میرود و نهر دیگر هم
 است که در همه سال نباید و ایر باشد یکی نهر کنه و یک که این مزرعه
 از املاک مزرعه برادستان است و باید در میان ده شرکیت
 شود ولی جناب متولی باشی از دست شرکاء اشراعی نرفته
 و نهر محضی برداشته اند و آنرا زرع میکنند و بقاعده ایست
 نباید در تابستان این نهر دایر باشد بجهت آنکه مایات از تابستان

اینترعه نمیدهند ولی بواسطه قوه بلدی در تابستان هم
 دایر است و یکی دیگر نهر کهنه اقل بندگان است که در فصل
 آب که آب رودخانه میسرود از این نهر شرب باغات خود را
 میکنند و در وقتیکه رودخانه بحباب لایت قمت میشود این
 آب ندارد باغات دایره حایه قسم باغات داخل
 و باغات خارج حصار پنجاه قطعه میباشد باغات طرف
 حضرت معصومه یکی باغ حاجی قربانجان یکت در دولت خان
 مغفور آباد نموده است بقدرت جریب میباشد در آن باغی
 میوه خانه معتبری بوده از قیل زده الوسیب و الوجه و انار

و اینخرو لی حالت سردی خرابی پیدا کرده باغ بالای مرحوم
 حاجی اصغر خان از باغات مشهور قسم است در آنجا عا^ت
 با صفائی دارد و خیلی میوه خانه معتبر است و از روی سیت^ش
 او غرس شده و چنان آباد است که آفتاب بر زمین در آید
 نیت بقدر هفتاد جریب هم محل باغت باغ دارد در حین
 باغ حاجی اصغر خاست ملکی عالیه حاجی محمد رضا پیک^{خوان}
 در دولت خاقان مغفور آباد شده اگر چه بادی باغ حاجی
 اصغر خان نیت ولی آباد است خصوص میوه بهاره آن
 بقدر هشتاد جریب محل باغت باغ فاسم دباغ

از باغات قدیم است بانی معلوم نیست الان اکثر ملکات نجاش
 حاجی میرزا هدایت الله است که از فضلاء می قم است غالب
 آنجا سیب و زردالو و کویه است محل باغ بقدر شصت جز
 باغ حاط از باغات قدیم است الان مالکین آنجا کمال طوبی
 با آنجا دارند و بسیار آباد است از همه نوع میوه بسیار دارد
 و بقدر پنجاه صبرپ هم محل باغ است باغ مراد آباد و قشور
 فیض آثار است ملک مرغوب دارد و قیل درختی دارد بوا
 موقوفه بودن در آنجا توجهی نشود محل اشجار آن مال محل فصل کا
 شده یکصد صبرپ محل آنجا است باغ نیم حصه مشهور ملکی

جناب متولی باشی می باشد در این دولت ابدت آباد کرده
 بقدر سی صبرپ می باشد همه نوع میوه دارد در نهایت آباد
 باغ هرون آباد از باغات قدیم است بقدر چهل صبرپ در باغ
 خیلی آباد بوده است ملکی اولاد مرحوم میرزا ابراهیم است چون بوا
 سخت گیری متولی باشی که با آنها شد پریشان خراب و آراست
 افتادند و باغ آنها هم خراب شد باغ ده دانه قدیم باغ مخمری
 حاجی صفر خان او را بزرگ و آباد کرده است بطریق نظیر آن در قم
 و از همه نوع میوه دارد بقدر شصت و صبرپ محل آنجا است باغ
 از باغات قدیم است و چندی بود که مخمری بود و در ده سال پیش

حاجی محمود خان سنی تمامی در بادی اینجا دارد تا بحال قریب دوهزار
 خراج اینجا نموده که ثلث آنرا آباد کرده است. باغ علی آباد حاجی رشید خان
 یکدلی است بر اسطه بنودن و در ولایت قم محروم شده باغ غایت
 از باغات قدیم است مکی غلام حسین خان یاور فوج خلیج ساوه بواسطه نبودن
 در قم خراب شده باغات طرف دروازه قلعه طرف قبله باشد
 باغ اقل بندکان محمد تقی پیکت خارج دروازه قبله بقدر پست جریب است
 در این دولت ابدیت آباد نموده ام و از میوه های ممتاز دارد و انار بسیار
 دارد باغ صفای بقدر شصت جریب است الان سه قسمت شده است
 قسمت آن میوه بهاری پائیزی بسیار دارد از باغات قدیم است

دایم خیر نور دارد ملکی اولاد سنی پیکت حاجی آقا محمد پیکت است
 باغچه سیدان ملکی عالیجاه نصر الله خان یکدلی پاشا شهاب
 آن انار و انچه معتبر دارد بقدر چهل جریب محل باغ یک
 جناب میرزا سید محمد برادر جناب متولی باشی است انار بسیار
 بقدر چهل جریب میشود باغ معصوم آباد وقفی سرکار فیض انار است
 باره شهرات میوه انار و انچه دارد بقدر یکصد و سی جریب است
 باغچه نو ملک انجا وقف سرکار فیض انار است سی جریب میشود
 دکلش از باغات قدیم شهرات انار و انچه در ده و کوه بسیار دارد
 بقدر سی جریب است باغ کوه حوریان از باغات قدیم قدرتی

از شاهزادگیها و سیر منرا رک و عمارت ساخته و قدری
 هم بیوتات شهر شده است بقدرت جبرپ آن بحالت باغ با^{فت}
 و ملک حاجی محمد شال فروش است باغ قاضی از باغات قدیم^{ست}
 اکثر آن بیوتات شهر شده بقدرت جبرپ بحالت باغ است^{باغ}
 قلعه حاجی میرعلی نقی از قلعه های قدیم افغانی بوده و او را باغ کرده^{اند}
 از میوه انار و انجیر دارد بقدرت جبرپ است باغ قلعه^{نار}
 خان از قلعه های افغانی بوده و میرزا آقا خان از باغ کرده و بارشهر و^{فت}
 انار و انجیر زیاد دارد بقدرت جبرپ است قلعه حاجی میرزا^{محمد}
 مشرف سرکار فیض انار است تبارخ قلعه افغانی بوده و میرزا محمد^{علی}

مشرف سرکار فیض انار باغ کرده و باره و بر من مشرف دارد
 بقدرت جبرپ کالی در آنجا است که دو دکان آن وقف جانب^{ست}
 الشهدا هی الا الفتیحه و الشنات باغ مورچی از باغات قدیم
 اغلب آن بیوتات و باقی مانده باغچه شده است بقدرت جبرپ
 باغ غیاث ابا حسن خان دست اندک پکلی مرحوم تفرنگ^{ست}
 و اخی ایشان در این دولت باغ کرده انار و انجیر زیاد دارد و^{قلعه}
 شهر است بقدرت جبرپ باغ غیاث ابا و سمرقان^{شاه}
 رشید خان پکلی و این ملک دو قسمت میشود قسمتی از حاجی^{خان}
 و سهی از بنده جان نثار است که تازه دست بآبادی بخازده^{است}

اشجار آن هنوز بثمر رسیده باغ سلطانم داخل باره شهر است
 میوه انار و انجیر زیاد دارد ملک عالیه نصر الله خان پیکه لی ^{لاد}
 او حاجی ملا نصر خان در آنجا کما فی قدیم بقدر یک صد جریب است
 باغ دراز آقا ابوالقاسم بته باره شهر است میوه انار ^{خرد}
 بقدر بیست جریب باغ میان و فشی که کار فیض انار ملک
 او وقف است و اشجار آن ملک ورثه حاجی حنفیه بهر کشتی
 سرکاری در پرون درب قلعه میوه انار و انجیر دارد بقدر بیست
 باغ و نیم پل آن جناب متولی باشی است و در قدم الا یام مزرعه بوده است
 و عفران باب مرزا ابوطالب اعلی الله مقامه در آنجا باغ ساخته و وقف

خوانی حاضر آل عبا کرده جناب متولی باشی اورا عرضیه و طولی کرده
 از باغات مشهور است شش فرسخ مسافت دارد میوه بهار و بهار ^{نیزه}
 زیاد دارد بقدر بیست و چهار جریب باغ حاجی میرزا صفی و حاجی ^{هدی}
 در این دولت جاویدیت آباد شده از اراضی مزرعه و مریان است میوه
 خوب دارد و بیست و چهار جریب باغ کینه نیز از باغات قم بوده است بقعه
 از مشایخ اشعری که سعد و سعید نام دارند ساخته شده در بنایت نظامی
 امام زاده جعفر است میوه انار و انجیر زیاد دارد بقدر چهارده جریب باغ
 پنجم میوه آنجا انار و انجیر است بقدر پانزده جریب باغ
 خواجه جعفر از باغات قدیم است میوه انار و انجیر

وکنار مزار علی ابن جعفر بقدر شصت جریب است باغ
کرباسی جناب حاجی میرزا حسین متولی باشی سابق
ملک مرحوم میرزا ابوالقاسم صاحب قوانین بوده
الآن ملک جناب متولی باشی است میوه بهار
خوب دارد بقدر چهل جریب است باغ حیدری از
باغات قدیم قم بوده است الآن قتیلی انار و پاخته
دارد بقدر شصت جریب محل باغ است باغ
محب از باغات قدیم قلم است میوه انار و انجیر ملکی قاق
حسن بای است که ورثه قیمت کرده اند بقدر سی جریب است

باغ مبارک

باغ صاحب آباد ملکی علمای قسم است و قدری هم عالچاه
حاجی رشید خان مالک میباشد رحمت ماب نیز علی صاحب
مجتهد والد ماجد جناب سید طالب حاجی سید جواد آباد نمود
در عهد خاقان مغفور میوه انجیر و انار و انجیر و تپه محل باغ
یکصد جریب است باغ شاه مراد و باغ ارغوان بسیار محضر
انار و انجیر اشجار آنها میباشد باغ سلاح خانه رفته است
دو قطعه ملکی عالچاه حاجی محمد رضا کپک است آبادی و
خوبت غالب اشجار انار و انجیر و توب میباشد یک قطعه ملکی
ورثه حاجی آقا محمد است مخروبه شده اشجار کهنه دارد نام

سه قطعه ششما و جرب است باغ اسد الله از باغات قدیم است
ولی الآن اشجار آنجا بکلی معدوم است محل باغ سی جرب باغ
سکران ملکی طایفه سکرانی است در قدیم قریه بوده و مرز عدو باغ
معتبر داشته حال آبادی مشرب به بکلی خراب است و باغ آن اشجار
کمی دارد ولی مرز عدو آن سالی چهل خردوار بذر در او کشته می شود
باغ منده بکلی خراب شده بواسطه دوری آب و اراضی آن محل
زراعت پیدا شد محل باغ چهل جرب است باغات طرف دروازه
ری که در صفای مبداء واقع است در سمت شرقی باغ بابا
در قدیم افس بوده جناب تنولی باشی در این دولت آباد بنیان

نموده همه نوع میوه دارد و بسیار آباد نموده و بقدریت و پنج جرب
محل باغ است باغ فخر آباد و دو قطعه است مختص جناب میرزا
سید حسن تنولی است و بسیار آباد نموده اند بویه بهاری و تابستانه
و پائیزی بسیار دارد خصوص کشتانی دارد که در تمام باغات
نظر او نیست یکی دیگر شکک جناب میرزا محمد تقی و در آنجا
میرزا سید محمد تنولی است او هم آباد است و معتبر است و جرب
محل دو باغ است باغ حاجی میرزا محمد علی موضوع از فخر آباد
بواسطه تنو صاجان فخر آباد بسیار خراب میباشد اشجار
از او باقی مانده بقدریت و پنج جرب است باغ کاوچا

باغ محضرت بود اسطغرکا شهر قدسی باو میو درو بخرا
کدشته بقدرست جریب است باغ شمس آباد باغ محضرت
باغهای مشهور باغچه باغ تپه و قطعه میباشد یکی خباب سوتی
و جناب حاجی سید جواد است نهایت آبادی دارند بعد
جریب میباشد باغ شاه خالصه در وسط شهر واقع است بول
بر در سه ضربه و منافع آن صرف روشنائی و مخرج طلائع
مدرسه میو در او قرار گرفته آن تصرف کسان تصرف مخافان
میرزا نصرالله سنونی که کافی است آب او را قدری شکر
نهند مقدس می نمکند آبادی آن وسط است اشجار آن انار و گلاب

باغ دولانه خالصه در جریب دروازه کاشان واقع است در
آن افس می باشد همدساله زرع میو و بول مغرب انخافان
کمار است و از جانب او عالیچاه نصرالله خان متصرف میا
باغ نوسرو کلاخ از باغات قدیم است در وسط شهر گذشته
واقع است از آثار دیوار و عمارت میان باغ چمن معلوم
می شود که خانه و پیکن یکی از معتبرین بوده ولی حال بواسطه
آب چندان آبادی در آنجا میباشد اشجار آن انار و گلاب
و فستق در آنجا بودم دیدم کسی نخل علی در یکی از بالاهای
رباعی را بعد از اندر اس و نوشته است

آنقدر که همیشه براورد و پهلوی برد که او شان هفت و نیم
دیدیم که برکن کراش فاشه بنه و یکت که کوکو کو
حقیقت بسیار بوقع نوشته بود فاعبر و ایا اولی الی
در ذکر قنات حومه و نواحی قسم قنات حومه
قم بر دو نوع است قدری در علیای بلده و قنات و آن
قنات اول قنات مبارکه ناصریه است که علیحضرت است
شهر باری و قنات دیگر قم فرموده اند تفصیل این است که
عنه که ذات اقدس شهر باری غم تشریف فرما
قم را فرمودند در آنوقت حکومت قم با مقرب اسحاق

میرزا حسن خان کرکاسی که الان سر رشته دارد از سلطه
تبریزت مفوض بود امالی شهر از بی ابی خجسته خود بخت
علی الهی شکایت نمودند و از آن سحاب رحمت مطابره
نمودند و بهت موکانه و رافت شانه شامل احوال آنها شد
خواهی تسلیم مقرب اسحاقان میرزا حسن خان نمودند و حکم
صا توام شد که بزودی ابی از برای امالی قسم مهیا کن
که عیش آنها فرما شود آن مقرب اسحاقان این بنده درگاه
جهان پناه محمد تقی پیک را در اینجا داشت و سعی در احداث
قنات مزبوره نمود و از خجسته حضرت شاهانه جمعا

شد در نهایت اعتبار و آبش در نهایت و فور بعد از عرض چنانکه
 جواهر آسای مبارک و شط مبارک شرف صدور یافت
 که خود بنده درگاه منقذی رسانیدن آب عبادت برابان
 رعایا بشوم و غلغله از دیوان مرحمت شد که زیب برود
 خود نمودم و مستمری شد و منی مرحمت شد که همه را
 معاش خود کنم و این الانسرا سران از ما شوم و این بند
 درگاه جهان پس هم اکنون که ^{۱۲۹۵} باشد در باب شد
 خود کمال سعی و حجب بر ارجامی آورم از فوراً
 مزبور همین بس که بده قسم در آبادی و وسعت بقدر و

طهرانت از این گذشته قات مشروب میشود و در تمام
 اشجار و گل و لاله بکارند و خداوند چنانچه وجود اعجبت شاه
 حیات الهی این بده طلبه شده اند که ای و ای هدایه
 و است که من الماء کل شیء حی ملک او را خالده و سر او را
 موبد برادر قات پیر ابو الهاسم چهار دانگ او و شهر
 قم است و دو دانگ آن ملک بکدام و نیم از او لا و
 قلی یک بجه شرب باغ عیث آباد و نیم دانگ بجه قله خود
 ابو الهاسم از چهار دانگ و قلی پیری عابد شهر نشو
 جزای آنها که موقوفه از می خورد و مصرف و قلی پیری از

و هفت اسرار است فاشش آباد از فاشهای قدیم قم
و خالصه دیوانست سالی دو پندار و پانصد و چهار تومان آباد
انجاست بعد از وضع نسق که با حاکم است فاش شاه آباد
جریستان در اصل قم است از فاشهای خوب عالم آب
شیرین کو را دارد و جناب اهل اکرم آقامی مستوفی الملک
وقف مصارف بقعه مرحوم والدش غوده بشرح وقف
علیه فاش آباد حاجی علی کبیر بالان دو فاش
مختص است ملک مرغوب دارد اگر چه کم بکارند و زیاده حاصل
بر می آید فاش حضرت آباد مرمت پناه میرزا نصر الله

ارد پسلی صدر الملک و در زمان حکومت خود در قسم جاری
ساخت مالیات انجا بول مقرب انجا خان میرزا مادی پسر
ان مرحوم است سالی یکصد و پنجاه هزار پندار در انجا کشیده
حاصل از همه پسر خوب دارد فاش مبارک آباد از فاشها
قدیم است محمد حسین خان حنیج جاری ساخت الان ار حاج
افغان پسر او است خربزه و جوزق و کرکچ و کدوم و
خوب میشود سالی بیستاد و هزار پندار در انجا کشیده میشود
کریم آباد ملکی محمد علی بیگ حاجی حسینی است آب او اندک شود
پیه داری در انجا بدنی شود فاش فتح آباد آب شور و

دارو نصر الله خان پیکدلی بعضی از آنرا مالک است که در
 روزه خوانی کرده است باقی مال ریت است پیکدلی بکار می رنج
 خوبت اکثر اوقات بجه مجاورت با اهلک سمش آباد خالصه
 میشود اوقات حصارش از اولاد حاجی علی فلی یک حاجی سنی است
 چون در اطراف او در یک روستا بحصارش موسوم شده
 جوزق آنجا برفات اعتبار دارد و اوقات کرم آباد اراج
 محمد رضا یک است آب کو را دارد و در راه کاشان است
 چهار طاقی و حوضخانه خوبه دارد مردم از آن بسیار شفع
 میشود حاصل آنجا جوزق خوب دارد اوقات صبا آباد

در جنب کرم آباد در راه کاشان است بهشت مرد دین کاشان
 در آن بسیار کرم که دم از هوای برهوت میزند آب کو را
 دارد اوقات پرفعت است فانی آباد از فانی محبت
 و غفران آب میزرا ابو طالب مجتهد است که دو دکنه
 وقف روزه خوانی است بعد از فوت آن مرحوم و لاد
 آنجا از دست داده قدیر حاجی آقا خان جنگ خیزه
 شراکت در آبادی آنجا نمی کند ملک او را از آب مبارک آباد
 زراعت میکند چسبیده و غله در آنجا خوب میشود اوقات
 کویر آباد ملک محمد عبد الله عرب بود الان اولاد او

دارند آب شوری دارد غله او رسیده ندارد پس در آنجا
 خوب میشود قنات جعفر آباد از قنات قدیم است که خرابه بود
 آقا حسین محمدرضا الهفتم قم قدیمی را بنجار امیر ابوالحسن
 بنافروخت و سه جی از او گرفت که آنجا را آبادان کند
 آبادی پسری از حاصل آنجا بنام داد بهما که مردی چوپان بود
 یکی از غله های خواجیه را در حواشین کرده است چمن
 نوشته میشود دوستانم بپوشند که این ^{از} ^{است}
 پنج جبهه ریه و کمر خسته و از دست توایستد
 دای بر حال توای ملحد بردارد بعد از این ارفغان پرشم زن ^{نکند}

یعنی این حسنه بنامه پندار و برو غله و خزره و پسته آنجا خوب
 میشود قنات فرج آباد پسک را شاه قنات محضری است که
 قنات احوص آباد و جناب سولی باشی الطاف مشهور است
 حرابت نمود با نه من جارا لواء و من بن التواء قنات ^{بک}
 مشهور بکوبر آباد آب شور دارد و پسته کاری در آنجا می شود
 قنات رضا آباد است و حسن صنف قم قنات محضری است
 باندازه آبش حاصل دارد قنات حسین آباد نواب عالی است
 کتوه است قنات محضری آب و ملک قلی دارد و بعضی
 آن ملک حاجی میرزا زین العابدین است که در وقف است

سهم خود را در چپ کرده شهر می آورد فاش منج آباد خرمین
 میرزا ابوطالب اعلی الله مقامه دو داکت وقف روزه حیات
 چهار داکت ملک نوادای آن خرمین فاش معبزی است
 غله و خریده خوب دارد فاش حاجی آباد سعد و نذر دو داکت
 وقف نذر داری جانب سید الشهداء اولی مالک آنجا
 سعد و نذر بود عشق بلبل خانه داشت او را مراد کشتن بدین
 فحشاء مردی کرم پسر بود و شکار دوست آن
 پرویش شده فاش مؤمن آباد از قدیم محروبه بود محمد بن
 طلح آنجا آباد کرد سالی یکصد خر و ار بذرد آنجا کشته شود

زراعت خریده و چیده خوب دارد آبادی آنجا قریه معتبر است
 فاش کون کوه از فاشهای محروبه بود در این سنوات حاج
 افغان منج آباد کرده است فاش خوبی است فاش عبا
 آباد فاش معتبر است حاجی افغان طلح آباد کرده است بدین
 وارد فاش طلح آباد در قدیم فاش محروبه بوده حاجی افغان
 طلح آنجا را جاری کرده بجهه شرافت نام نامی طلحا و طلح
 نام کرده که این نب شریف از میان برود از شدت سوز
 محصول آنجا خوب نمی شود ولی قدر معتبری دارد که حاج
 آنجا ساسه که سالی دو بیت نومان اجاره میسر د

قنات مروارید قنات وسطی است چنه کاری و حسن بزرگ
 در آنجا خوب بعل می آید قنات خمار خان علیا مخروب است آراضی
 او را خمار خان سلسلی زرع میکند قنات خضر آباد ملکی که
 سعدوند است جو زق کاری میشود آب شور دارد و غلّه ^{بست} میوه
 قنات حمید مخروب است ملک آنجا را د اهل مؤمن آباد زرع
 میکنند قنات چهار برج خراب است ملک آنجا را مالکین دولت
 که صاحب هر دو قنات باشند زرع میکنند قنات سر
 از قنات مشهوره عالم است در کتب قد و نو این اسم
 ضبط است آب شیرین کوار دارد که از آبهای خوب

عالم است خزانه آنجا در نهایت شیرینی و نازکی است
 مثل خزانه های که کباب صفهان اکثرش در طهران و تبریز
 در حقیقت آتم القراء قنات هم است همان قنات اولی
 سراجیست مانند قنات حسن آباد ملکی اولاد و صاحب آن
 که اکنون آنجا وقف مسجد قریه و تقریه دار است خزانه و جو زق
 خوب بعل می آید آباد می محسری دارد قنات حسن آباد
 ملکی جناب مجتهد الزمانی حاجی ملا صادق است طرفه آن
 سرشک ایشان عباسی است اعمی که سر آمد اهل طرب باشد
 خصوص آنکه کما نچه را خوب از عهد بر می آید غلّه ^{بست} میوه

پنجاه کاری حاصل صیغی انجاست قات غفرانی از خوانین کاشته
 در حوضه پنجاه کاری خوب دارد و خربزه هم در آنجا خوب میوه
 قات هاشم آباد از قنات قدیم است ملا عبد الله عربی
 ولد خود حاجی میرزا هاشم آباد نموده جوزق خوب در آنجا بعل
 غلام متوسط است قات احوص آباد از قنات قدیم قسم است
 که احوص رئیس طایفه اشعری بنا کرده بود و در این سنه است حاج
 علی اکبر قسسی بعد از خرابی او را آباد کرده الان نصف او
 ملک جناب متولی باشی و نصف ملک حاجی میرزا هاشم است
 خربزه خوب و پنجه خوب در آنجا بعل می آید غلامها متوسط است

قات خارخان سفلی آب وسطی دارد و غلامها بسیار
 آنجا خوب میوه قات بطلح و قنات سرکاری فیض آثار است خربزه
 و جوزق در آنجا خوب میوه قات دولت آباد حاجی ابوالحسن
 یک آب زیاده دارد و غلامها بواسطه آنکه قدری شور است متوسط
 ولی پنجه زیاده بعل می آید مشهور است در یک از قنات مثل
 آنجا پنجه بعل نمی آید قات لوازان قات معتبره زیاده
 جناب متولی باشی خربزه و جوزق و غلام خوب در آنجا
 می آید قات علی آباد سفلی از املاک موقوفه سرکار
 فیض آثار است چون چندی محصور بود و جناب متولی

اوراد ایر نموند حال تصرفات مالکانه در آنجا میباشد
و حسرت و جو زرق خوب در آنجا بعمل می آید فئات رسم
ملکی جناب شطاب حاجی سید جواد علیه الله است فئات
معتبر است در عهد اندولت ابدیت آباد نموده اند خرد
و جو زرق در آنجا خوب بعمل می آید فئات حسین آباد جناب میرزا
جدید المنق است و مختصر میباشد فئات جعفر آباد پابن فئات
چندان آب ندارد فئات دولت آباد جناب حاجی حمید
سلیم الله تعالی آب و ملک مرغوب دارد حاصل شنوی
صیفی در آنجا خوب میشود از قنات صخره و دست فئات

مرحوم میرزا زین العابدین البرکتوفی است الان ملک
مغرب آنجا فغان میرزا سید احمد وزیر عراق است فئات
خراب شده در سر راه طهران واقع است کاروانسرا و
فروشی در آنجا خراب است فئات قاسم آباد منصرفی عالیجاه
اسد الله مقوم در سر راه کاشان واقع است و صف ظلال
بجب اشرف میباشد آقا اسد الله اجاره کرده آباد نموده
فئات رانون آباد ملک آقا اسد الله در جب فئات قاسم آباد
ربع آن و صف امامزاده سکنه خوانون مد فون قاسم آباد
در این دو قباب جو زرق و غل نموده بسمل می آید در دو قباب

شست خروار بزرگشته میشود قنات جهم آباد واقع در صفحه
 ملک مرغوب دارد و آب محضی غله آنجا خوب میشود قنات
 سکراب واقع در صفحه قنات و آب محضی دارد و سالی بار خروار
 بزرگشته میشود قنات شریف آباد و قناتی سرکار فیض آباد در
 قنات آب و ملک معتبر دارد و حسی غله و صیفی آنجا خوب
 میشود پالی چهل خروار بزرگشته میشود قنات حاج
 آباد مشهور بزرگ آباد و ملک خباب سنولی با شیش و جد سیمه
 آنکه خباب سنولی در این سنوات ارمیان ارضی مزرعه برادر
 و مزرعه شهرستان این قنات را احداث نمود و ملک او را هم

از املاک برادرستان گرفت چون تمام او را بزرگترش
 بودند در میان مردم بزرگ آباد مشهور شده عجب تراکنه
 با وجودیکه مالی بسجده نومان اجاره میرود و میر صاحب الله
 منیر کنومان الله و پنجاه من جنس بر او مالیات بسته اظهار
 که این ملک چگونه از عمده این مالیات برآید هیچ خیالت نیست
باب در ذکر طو امین در الایان قسم در سابق چهل خان
 در قسم دابر بوده بعد از خرابی هفتان تا حال آبادی قسم
 جدی رسیده که حال پت طاحونه در قسم دابر است و
 مقتضی است که در ذیل مذکور میشود و طو امین شش آباد خاصه که هم

امین الله و له المصنعی دایر منوده و ربع آرا و ثلث سادات
 اخوی منوده و سوای ربع موقوفه تیرنجی به علی بن ابی طالب
 طو این واقع در مجری قنات مبارکه ناصریه و دو حجر پست
 ملکی مغرب انخافان حاجی میرزا نصر الله سنونی کرکانه
 و اقل سنه کن که در سالهای کم آبی بسیار بکار این ملکی
 پس از آن علی حضرت شاهنشاهی روحافه ساخته شد
 خواجه دایر از نهر شهرستان حجر طاحونه حاجی عباسعلی واقع
 مجری شهرستان نهر ملکی اقل سنه کن حجر طاحونه صنع
 واقع در مجری نهر برادرستان ملکی حاجی ابوالحسن کیک حجر

طو این جناب تویب ماشی واقع در مجری نهر شه ماین و حجر
 طاحونه حاجی حسین واقع در مجری نهر مرد پچان ملکی عالیجاه
 ارسلو حجر طاحونه حاجی میرزا واقع در مجری نهر کبیر
 حاجی محمد شال فروش پکن طهران حجر طاحونه نمان
 در مجری نهر سلاح خانه حجر طاحونه حاجی رحیم واقع در حجر
 نهر محمد آبا و حجر طاحونه پشته شاه واقع در مجری نهر برادرستان
 ملکی حاجی محمد رضا پیک حجر طاحونه مومن آباد واقع در حجر
 قنات مومن آباد و حجر طاحونه حسیج آباد و حجر طاحونه نوزان
 واقع در مجری قنات نوزان متصرفی جناب تویب پست

ب حجر باب در در کینچ لمانی قسم کینچ پال فانی است
 بفصل پاشن او چانت که سالی در آخر بابت مان فانی
 دستاوه بود و در زو سا جان پال باغ ریس کال که این فیل
 بجهت من بگذارید جواب گفته بودند که کسی که حسن حکم می کند
 باید خود پال باز چون این خبر سمع اور سیده بود و جواب
 داده بود که راست گفته اند از شدت تسلط و کثرت نایک
 معین کرده بود که میباید در دو ماه بستان و عترب پالی باشد
 شود پالی پاشه اند که حسن پالی تا حال در قسم شده
 الان ملک حاجی محمد شال فروش طهرانی است و کینچ پال

مشهور به پال سلطان غنم واقع در کنار شهر از پال لمانی قسم
 و کینچ پال شاهزاده جهانگیر میرزا است که حال ملک جناب سوله
 باشی شده و کینچ پال ریل آباد است که مرحوم میرزا ابوطالب
 و الان ملک جناب متولی باشی شده است و کینچ پال
 خان است که در این چند سال پاشه شده و کینچ پال حاجی
 میرزا احمد شرف سرکار فیض آثار است و اقل بدکان
 و فستق بدکان و کینچ پال اقل بدکان است که
 در پشته ماضیه پاشه **باب** در ذکر ایلات و مراعات
 الامان قم مخنه نمانا و که در عهد خانان شهبه که فتح

شهر از مبر شد بهشت طایفه از اعیان فارس را کو چایند و نیم و
دادند چون آنها طالون روزه بودند و اموال است را بغارت
بودند حشمتی ندانستند مدتی در قسم شهر نشین بودند بعد از آن
بنای نوکری در ب خانه علما را گذاشتند و بان فطرت و
که داشتند بنای شهر و قه را گذاشتند تا آنکه هر طایفه را
یکی از علمای شهر چنانچه بودند زراع افتاد و چند نفر را
و مجروح شدند عوض آنها بدربار خاقان غلده ایشان
فصلی شاه رسید و پانصد تومان بجهت سپه آنها جریمه گرفتند
بعد از آن حکام بعد چند سال از آنها بصدقه استرا کر گرفتند

دولت که این قهره را دانستند خبر و کتابچه مالیات کردند
رقه حال مالیات آنها در ممبری جدید سرار و صد تومان
از قهر قبیل طایفه زبدیه شتر و گوسفند زیاد دارند و قسلا
در عسکری شهر هم دارند و در دمنه کوه بزوان و دوشاخ
که حد پاره و قسلا مالیات آنها بصد و پست و دویست
و پنجاه طایفه میدهند در دمنه حوض شهر عسکری دارند
شغل آنها بزکری است شتر زیاد دارند که خزانه دمنه را
بدار انخانه سپرد مالیات آنها بصد تومان طایفه کره
سواهی است که چار و اداری میکنند قبل کوسفندی دارند

مالیات آنهاست و پنج تومان است طایفه کابلی بقدر کینه
 چاه خانوار باشد از سکه شش شش است نوکری نیست چشم
 دارند و مرتع آنها در کنار رود خایه و ده است مالیات
 صد و هشتاد و نه تومان ششزار است طایفه زید شهری ^{الملک} و
 از سکه شش در فلک قسم در بمبار و نارج مرتع دارند شش و سکه
 دارند مالیات آنجا چاه و پنج تومان طایفه کلهر از سکه شش
 ششم زیاده دارند مالیات آنها صد تومان طایفه شش تمام
 قبلی از آنها باقی است مالیات آنها هشت تومان و پنجاه است
فصل در ذکر احوال بلوکات قسم از باب آب و

و مردم آنها با شلغات هوا و ارتفاعات **باب اول**
 در ذکر بلوک و اگر کرد و این بلوک در سه و پنجاه قسم واقع است
 مثل بر سر سرب و چند مرتع باشد و سه صرم هوای آن
 معتدل است بکرمی بلده است و نه سردی کوپایه آب آنجا افتاد
 بسیار آسان کرد سال کم باریانی قاشهای آنها کم آب میشود
 آنها جو و گندم است و باغات آنجا شجر از انار و انجیر است
 انار صرم بهتر از انار سه و ده و گند است بسیار خوش مزه
 و خوش دانه است انجیر درشت خوب دارد و صیفی آنجا
 جوی و پارس و بستاع میباشد بطریق که مستاع و تخم ساز

بده اکثر از این سر به باید مردمی فتنه جو و پشیم و
 چنانچه هر وقت میسر می شده بواسطه وفات آنها مالیا
 فوق طاقت بر آنها نباشد و این واسطه همه فتنه
 آدم صاحب مایه در این قریه بسیار کم باشد الا آنکه در
 میزاج بسیار اندکی از این فتنه برده اند و قریه در
 قریه صرم است و مردم آنجا با مردم هوای آنجا چند
 تفاوتی با صرم ندارد حاصل شنوی آنها جو و کدو خوب
 صیفی جو و قاربت باغات آنها انار و انجیر است
 و انجیر صرم قطعاً دارد و واقع در سر قطعه کوهی که جمیع

زیاد شده و در وقت که خانه ها ساخته اند مایه آنها بسیار
 صرم پاشد اینها هم در میسر می جدید تخفیف برده اند
 قریه لجنه و مالیات این قریه در خبر مالیات قریه جز آباد
 میشود مالک این قریه هم همان مالی جز آباد پاشد
 بزرگ آنجا در خود لجنه و پاشد کن میباشند آب آنجا از فتنه
 و از فاضل رودخانه کوار باغات بسیار دارد و از باغات
 و بلوک ممتاز است انار و انجیر آنجا طریقت که درخی که
 من انار و انجیر به بسیار است نوت بسیار دارد و نظیر نوت
 طهران حاصل میسری نوت بسیار خوب میشود و نوت خوب میشود

مالیات این رسته به یک هزار و چهار و کسریست نهصد تومان
 و کسری مالیات جو را باد و لجن و دشت و پالند و کسری مالیات
 صرم مزارعات آن بسیار است ولی چون چشمه سار است
 قابل تحسین و توصیف نباشد جمیع این سه قریه قریه بزرگ
باب دوم در ذکر بلوک هستان مغرب کوهستان
 میباشد قریه این بلوک در میان کوه سار واقع است مکرر
 قریه هوای آنها سرد و باده سبلاق قریه در جان این
 قریه در دشت واقع است ابتدای بلوک هستان است
 تا بلده چهار فرسخ است باغات آنها انار و خربزه است

انچه آنجا بسیار مغرب است بطوریکه انچه شان در قم مثل آنجا
 نباشد حاصل ربیعی غله است اگر اراضی آنجا شود خوار است
 ولی غله آنجا خوب می شود آب آن قناتی است جمیع ذکورات
 قریه و دشت لغز مالیات یکصد و پنجاه تومان مبنی کار
 اغلب جو زرق است قریه سر و به این رسته در بالای قریه
 واقع است ملک او هم در دشت و هم در کوه واقع است این
 مغرب تر از در جان و ارتفاعت هواش سرد و تر از در جان
 چندان ندارد و جو زرق در آنجا خوب میشود غله کاری خوب
 جو زرق کاری هم خوب میشود و مرغ در آنجا است که چهار

و هفت حضرت معصومه قسم و ده انگشت ملکی و هفتی خورق او
 خیلی خوبست رعایای آنجا و کور آنجا و فرب کبصد نفر میشود
 دیوانی یکصد تومان شاه ابراهیم از اولاد امام موسی درین
 قریه مدفون میباشد و فرب کنگام ام القریه هشتاد است
 و فرب پست رشته شاه دارد باغات و زراعات خوب دارد
 در یکی از قشوات آنجا که مستحق نبرد است مخصوصا خورق و غله
 بهتر از همه قشوات میشود و بیه کوبشما در آنجا بسیار است و
 معتدل مردمش با فطانت و رعیتش عالیجاه حاجی نرنگ
 طلب که در قم نظر او نسبت از اهل این قریه است و عمدت بر

مالک آنجا خود رعایای آنجا پساشد من جمیع الجهات و حجر
 مساوی آب دارد و فرب یکصد نفر و کور آنجا جمیع آنجا
 هشتصد و هشت تومان میوه کرپسیری در آنجا کم است و فرب
 فادوزن هوایش ایل سربدی واقع در میان کوه نمیشود
 کندم و جوزش در آنجا خوب میشود آنجا میوه بسیار آتش است
 شاه چهار رشته فانت دارد آتش هفتان که جمعیست
 یکصد و پنجاه نفر مالیش دویست و پنجاه تومان و فرب
 بهترین و دای هشتان است ملکش مرغوب و آتش ازها
 معتبر است باغاتش میوه کوه پاید دارد و آنچسرم دارد و

جو گویند هم و جوزق است هویش معذل میان بلاق کوه
 ده با صفائی است در حلقه اتفاق افتاده است مایه‌های
 و شست نومان مشریه و سجد و پرفان شرح حالت پرفان
 و تفصیل اما مراد شاه اسماعیل در کشد و سجد بالای میم است
 هویش خوب مایل بر دی باغاش میوه سیلابی دارد و صلی
 جو گویند هم و نه مایه‌های کصید و هفتاد و چهار نومان ساز
فریه و ششده از فراغ و غیره است هوای بلاق دارد و
 راسبات بر آن احاطه دارد چنانکه در حلقه اگر صرصره و نور
 آنجا نمیرسیم مایه‌های خواهد بود و باین واسطه نوت آنجا خوب میشود

نظیر نوت‌های در بند طران هوای آنجا افتد است که در نمان
 شمع پفانوس میوز و انگشت نذر و با وجود با وجود این بلاق
 نمی توان شست باغات بسیار دارد و کفیر نوح پشتر طول
 باغات از رودخانه و فوات هم آب دارد و در نهایت خدو
 رباک و ششده و فذوق آنجا مشهور است چند حاصل در آنجا
 هزار نومان کمتر نیست رباک گویند هم فذوق کرد و انکور سپار
 اما شیرین میشود و اشجار فرا که بسیار دارد و مردمی شرارت
 پیش دارد و همیشه از فوط شرارت جنایات آنها مقابل ماست
 میشود حکایت آنجا این است که با وجود آنکه همه باغات دارند

خوراک هر کس از باغ نمپ به پاشد حاصل خود را صرف نکشند
در کيفر سخنی آنجا کوبی است مشهور کبوه قوقو کبراه پشترند اردو
کمرگاه کوه معاره است که بوسط کوه مبرود در آخر معاره صحن
آبی است وسیع هر قدر طباب پیدا اند یعنی آن میرسد آخر صحن
هم معلوم نیست سرکه و و پوست کرده و را میله دروغن گذاشته
روشن میکنند و آبر حرکت میدهند هر قدر میرود جسته خوبترند
از لطافت هوا کس و پشه در آنجا پیدا نمی شود مالایش چشمه
است و نه توانست قریه فاوه جرمهستان است و جبهه
در افضل رودخانه دو واقع است هوایش مایل بسرد

میوه آنجا بیلانی است مالایش کمید و دوازده تومان است
قریه طبره ده محضر بے مدخلی است پهلوی فاوه از پهلوان
رونگار عیش تیره هوایش مایل بسرد میوه بیلان اردو
مالایش چهل و چهار تومانست قریه فردا در آب معبر نیست
هوایش نزدیکت هوای دشنوه باغانش میوه بیلانی است از
رودخانه و فانات مالایش چهارصد و چهل تومان است مرغ
بسیار خوب دارد در آنجا مرغ است موسوم بوسف کوه
در دره کوه پ واقع اند هوایشان لغایت سردی که بذر آنجا
باید پیش آرد و آنجا کشت در اول پائیز آب در آنجا بچ می بندد

و کبک و بنو در آنجا پنهان است فریه که چکان اعلا است
مستمانت هوایش باوشنوه شاد و فی مزار و سبب این
بی نظریست چنانچه این بند کوفت در غریب از آنجا عبور
میکردم و در سرخ بده مانده عطریب زیاده می آمد باغات
بسیار دارد و غله کم مشهور است در کر چکان شاد و شراب
داد و ادا مان مالایش بقتصد و چهارده تومان است فریه ابر
مستان است مردمی شاد است و در و چنانچه در وقت کمین
چنانچه در وقت مینری بوطه بد حالی آنها مالیات فوق العاده
بر آنها بسته بودند و آنها سیاه روز کار بودند مدتی در دیوان

ووند کی کردند تا شنبه فی گرفتند و مینری جدید کار آنها شد
آلدر برهم بودند که مرحوم صدر اعظم میرزا آقاخان حیم ابر
به لطفه میخواند و محضرت آلا ن مالیات آن دولت چهل
کیومان است فریه بدینند از قوامت مستمانت هوای بسیار
دارد و باغات بسیار دارد و سیب آلوده و در آنجا پنهان
این بنده وقتی را بر سیب ارکیدر حث چندم باز بر ارسیب
مردمی سالزاده دارد و خاصه میباشد بن آنجا هرگز خالی از
بیشد هرگاه حاکم ظالمی پیدا شود و وجود آنها مثل کبر است
مالیاتش بپسند و بشاد و شاد تومان است فریه و تاراج

جزو متمان باغات ندارد و مردمش خلج هستند در نبات
 حماقت حاصل کنند و جو زرق که زان آنها از کوه مست است
 مرغ خوب دارد و مایه شکر کعبه و چهل و چهار تومان است
بسم در ذکر بلوک جاسب این بلوک مشتمل است بر قریب
 سی و ای آنجا مایل بسوی است باغات آنجا متوسط است نبات
 باغات آنجا حبیله آما بود و بواسطه خشک پای کرانی بسیار
 از باغات و اشجار آنها خشک شد درخت با دوام در آنجا از نمیه
 بلوکات قسم مشهور است زمین آنها کم و معنی است بطریق که با
 همه پاره اراضی خود را بکار بند با وجود آن محصول آنها در میان

اهل آنجا نمی کنند نه اعلی رفعت جاسب شمشاد و رولایا
 مشرقه اقبال طران و قسم و کاشان مشغول کاسبی کاسب
 حلوائی گری میشوند و حلوائی ارده را خوب می پزند و پان و
 اکثر اهل جاسب از هرات حلوائی خوردن سر کچل دارند در
 جاسب کویه هست که هر گاه برف بارد راه عبور را بنجد
 مسدود میشود و در قریه پیکان که ده افضل جاسب است
 بواسطه کوهسار که احاطه بقریه سبعة دارد راه پرون
 فاضل آب از آن قریه است و شیبیل آن خاکیست که در
 جاسب چنان کوهسار احاطه دارد که کوپا دیوار کشیده اند

و در پائین این ملک سوراخی است که گویا با یک گنجت اورا
سوراخ کرده اند اگر چه کار خدایت این سوراخ بخت در گنج
کیما عسور کند در یکام طغیان آب فاضل آب جاب از
این سوراخ بیرون میرود و از بالای منتهی به دو دو
داخل و در خانه قسم میشود از اشخاص معتبره آنجا مرحوم شاه
صاحب جاسی بود که بنده مدتها بر او وارد میشدم خانه
داشت در کمال آراستگی و محل نزول مردم و بسیار مهمان
دوست بود و خرج خوب میکرد و اقوال مردم این بود
که در وقت سیر و سلوک از زبانها نشناخته چنان شده

که روزی دو تومان و پنجاه از غنیمت باو میرسیده و بعضی مدتی
شدند در کیمیا داشتند او و هیچکس از اینها را خود مدعی نبود
بلکه هر وقت در کمال خصوصیت بنده از او جو میاشتم که
شمار این انداز خرج ضیاع و عتاری نیست و اگر کسی
چیزی میگیرد این خرج از کجاست بفرماید که بگفت تو کل
دارم ادا عانی ندانست باز ماندگان ایشان شوند بنده
خرج آن مرحوم رفیق کنند معلوم است با و لا و خود هم
اطهاری ندانست پس بدی بود در کمال حسن سلوک و هیچ
چیز نداد و از کسی نیکرفت و از سبب جاسی از در تفسیل

قریہ وارن قریہ زر قریہ کردکان
 قریہ بزارجان قریہ و شبکان قریہ بچکان
 قریہ و سقوبکان اکثر مردم آنجا سادات و علمائے
 و از فضایل این بلوک همین قدر پس که شش هزار اصحاب
 حضرت صاحب الزمان از اهل آنجا میباشند مائتاتین
 هفت قریہ موافق تعدیل جدید و دویست و چهار صد و
 نوات **باب چهارم** در ذکر بلوک اردمان از اراضی
 نبرکه است از ائمه اطهار احادیث بسیار در فضل آنجا وارد
 و این بلوک مشتمل است بر هفت قریہ حضرت سلطان علی

ابن امام محمد باقر و سید شہدار و مال مدفون است و
 آنجا موقوفات بسیار دارد و بواسطه دست و بیانی
 رود خانهای متعدده دارد ولی کوچک است پسارجا
 باصفائی است باغات آنها میوه بیلاقی دارد غالب محصول
 شتوی آنها کدو است حاصل صیفی آنها خیار و هندوانه
 پسار خوب میشود جو زرق آنجا متوسط است باغات و شجرات
 پسار دارد اما لے مشہد تمام سادات میباشند
 قریہ کد جا را آنها مردمانی بودند که حضرت رانجامین
 نشان داده اند و میوه آنها پستک شده بود حال آنکه

مروم آنجا چپش و ملعون باشد چه نفر مردم صاحب
 در آنجا بودند که صاحب صد هزار تومان بودند ولی از تقدیر
 است فی اولاد آنها اغلب پشیمان باشند مایات
 که هزار و سیصد و سی تومان است اسم و آنجا معلوم
 و تیرشده دفن امام زاده و تیرشده بستان و تیرشده خانه
 تیرشده کریمه تیرشده ارک تیرشده خانه
 تیرشده سابق تیرشده مردش تیرشده کرد آباد
 تیرشده دوم آب علی و غلی **باب** در ذکر ده
 و نه کف رودخانه از قدیم الحسین و جد به الحسین

که در اندولت جزو قم شده است قدیم الحسین آنجا مسجد به طاعت
 که در کت رودخانه قم در اعلامی رودخانه چهار فرسخ مایات
 آبش از رودخانه نهر بزرگ که دارد کتدم و جوزق در آنجا
 خوب میشود ملک آنجا بود و شش شعبه منت میشود هر شعبه
 سی من کتدم و پانزده من پنبه شخم در آنجا کت میشود
 در نهایت ربع کت نقد بسیار دارد باغات خوب است
 رعیت آبادی دارد با مایه و مکت در روی رودخانه
 پلی دارد یک چشمه در میان رودخانه که مجرای آب
 کوه و کمری الشاق افتاده که از آنجا آب رودخانه از

میشود و بقدر شش ذرع مثل ناودان مسر برود و در
 در نهایت شدت معلوم است و همی که با نصد پستک یا نبر
 سنگ آب از ناودانی بریزد چه قدر صد اوار و طرفه
 این است که ماهی رودخانه در فصل زمستان در حوالی قسم
 که میر است و بعد از سیزده نوروز هر چه ماهی در کمر است
 باید برود و بیلاق و از این آب زیر که آبسم او المله باشد
 بالا میرود و قیسم که آفتاب شش ذرع راه بریزد و ماهی که
 بخواند بالا برود از هزار پستک آب چگونه بالا میرود و در وقت
 فرو بردن آب و قیما میشود که اشجار قطور را رودخانه ساق
 دردم

در و نه آنکه که میرسد فی الفور می شکند و خورد میشود و با چای
 ماهی از کمر برآید و این آب شش و مثل بزرگ از کمر
 پروان رود از این آب را بالا میرود و خیلی حکایت عجیب است
 بقدر در پست نمی آید از جمله جدید القس مزارع منسوب
 که در کن رودخانه اتفاق افتاد و منبسط آنها چند فرساعت
 باقی مزارعی است در کنار رودخانه که ذکر آنها بتفصیل میشود
 بطویل میشود مگر چند فریه که یکی از آنها در چشمه علی است
 قلعه دارد و در راستی در کنار رودخانه کوهی است زرد
 رنگ در پس کوه چشمه است مشهور چشمه علی در چشمه

باز از دیر است بقدر که آب او پائین است
 مثل و یکی که در نهایت غلبان باشد چو شد کاهی از شد
 جوشش گف میکند و بقدر کوجب از سر چشمه بالامی آید
 و بعد فروکش میشود مثل انجالت را دارد اما آتش گرم
 نیست سرد است و شور یکی از فراء جدید آتش فزاید و پچان است
 در برابر بنور اشاق مشاده در غربی رودخانه از انجا بهنگاش
 چهارده هزار کام است غلخ کاری خوب دارد و چاه
 مرغوب در انجا بر حوم حاسبه آخنه محلاتی باغی ساخته
 در نهایت صفا در سپه راه محلات واقع است او

وقت عابرین سپل کرده هر چه از عابرین سپل نماید می آید
 بفروش میرود و در سپه راه همیشه سببی میوه چیده اند هر کس
 می آید از آن میوه بقدر میل خود میخورد و بهب مانند هر چه عابد
 آن باغ بقدر پائزده جرب است دیگر دانه و مزارع بجا
 قابل تفصیل نیست اسامی آنها ذکر میشود که این کتاب احاطه
 بحسب مزارع داشته باشد از این مندر

حسین آباد	چم عابدین	چم بجی	چم حسین آباد
چم حاجی مراد	چم اسد حسین	چم صفر علی	مرغوب
چم رکان	قریه ابر آباد	چم رمضان	چم لاس آباد

چم حاجی میرزا رضا چم محسن خان چم نوروز چم میرزا
 مرزعه جودان چم صالحی چم سباجرا چم مل کوه
 مرزعه چم مهدی سپاه کوه قریه زرفشان چم سره
 چم های ملا علی چم خالقی چم سیالوخته مرزعه
 افشرد حسن آباد حسین آباد
باب در ذکر فرو که در فصل قم است در چهار فرسخی
 قم این مندریه خالصه دیوان است دشتی در نهایت وسعت
 دارد و مندریخ در دو فرسخ ملکی بجاصل حسری انجا
 در عالم نیست در قدیم هفت فئات داشته است الان

س فئات انجا دایر است یکی فابان خوانی که مختص زراعت
 مرقود است و هنری هم ارز و خانه دارد و فئات
 دیگر شریف آباد و قهی سره کار فیض آثار است و یکی دولت آباد
 جناب حاجی سید جواد و چهار فئات مخدومه دارد که بجای
 هزار تومان میشود آباد کرد با عطا و این بنده جان شاکر
 چهار فئات آباد شود مرقود استطاعت شهری دارد و قریه
 مرقود در حث نیست آب خوراکی انجا از چاه است حوض
 آب انبار ندارد آب در انجا بکار نیست غیر خوردن رعیت انجا
 با جمال و علی الهی باشد طهارت نمیکند و وضو نمیکند انجا

همین مہبان کامل دارند در ماه رمضان سی روز تہ ارزو
 گرفتن را بیکد از ناماد تمام میشود و بیکو نید اسالہ کنند
 در آئندہ تہ رازی دادہ خواهد شد مرد می عبادت پیش
 وارد مال مکاری زیاد دارند **باب** در باب معاون قم
 معاون قسم کوہ نمک است کہ مشہور بکن کل نرسد چہا
 فرسخی قسم است مجرہ بالارقمہ و دوران ہموار است از
 کوہ چشہ نمک چو شد و از دریا سرازیر میشود و بالای او
 رفت نمکی در نہایت ملاحظہ دارد و عید است و آب نمک او
 جاریست در روی آن آب نمک بسنہ میشود ہر وقت یکی از

مہربان خواستہ اند بمک آنجا مالباست و ارد پا و رند چہما
 نمک آنجا خشک میشود و طرہ این است کہ ہر کس در آنجا برود
 نمک پا و رد باید نمک بکند بعد از کندن نمک بقدر بکیر
 خود می پسندد و حوالی آنجا نمک کندہ خشک میباشد نمک کندہ
 خود را بیکد از دہ آن نمک خشک را بار بکند می آورد اگر
 دہ روز در آنجا گردش کنند نامکد انکند نمک کندہ خشک پیدا
 نمی شود این تواتر تجربہ شدہ است دورہ کوہ نمک در سخت
 و دیگر از معاون کوہہای قسم کوہ کلدہ فاضی است کہ سگد
 کچ قسم را از آنجا می آورند تا قسم کفینج است کچ باقو

بسیار خوبه دارد دیگر کوه زندانی فتمم بکفر سخ و نیم است
 پسک این صید دارد در نهایت خوبی دیگر اگر کوه نا
 صوف کوه حضرت است که در کفر سخی قسم است کوه بی بی
 در بار بای آنجا معدن مس است لیکن پشته از خراج برداشت
 میشود و بانی واسطه کسی در آنجا کار میکنند در حوالی اوست
 که مکران مشهور است در سر کوه حضرت و مسجد از اجرت حله
 که قدمگاه حضرت است در آنجا حضرت را مکر دیده اند و مسجد
 پاشند و رفتن بالا کوه صعبه است دارد دیگر از کوهها
 قم کوه زندان در قدیم مرتفع کوه زندان فزار مجوسی بود

الان هم کوه زندان مشهور است هزار و سیصد و سه در
 دارد مرتفع خوبه دارد اما کم است دیگر کوه دو برادر است
 که دو کوه ملحق بهم است در ترک و سیاحت بسیار شایسته
 بهم ندارند هرگاه سیاحت شود زیاده و کم نیست بسیار است
 است الله بنظر پیش قبول ارباب دانش شود حرره و
 چاکر جان شارد در بار معدن مدار محمد تقی
 و له حسن بنیک فنی بر افش
 منتهی بی حره
 المذهب عبد الرحیم
 سیرنج شهر مجرم احرام فی ۱۲۹۵ هجری



۱۴۵۹